



به نام پروردگار مهربان

کنکور جدید

عربی جامع

پایه دوازدهم جلد دوم

• مهران ترکمان

• دکتر محمد مهدی طاهری • دکتر مسعود محمدی



فهرست

سؤال درس نامه/ پاسخ

الذرس الأول: الدين والتدين ١٠ ٩٩

الذرس الثاني: مكة المكرمة والمدينة المنورة ٣٤ ١١٢

الذرس الثالث: الكتب طعام الفكر ٥٦ ١٢٤

الذرس الرابع: الفرزدق ٧٧ ١٣٥

ضمائم ١٤٦

• سوالات تجزيه و تركيب

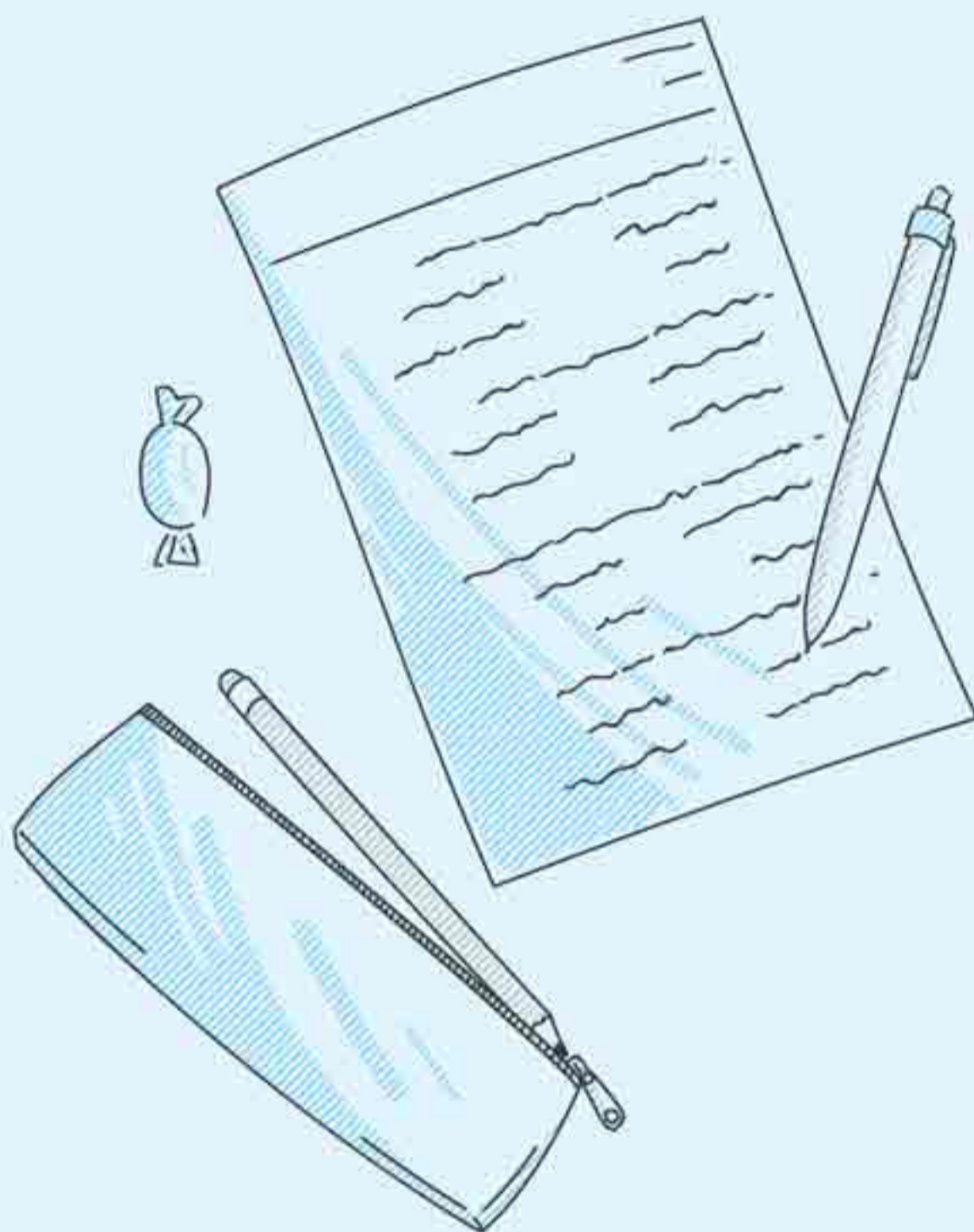
• سوالات تشكيل

• گزيده سوالات ٩٧

• سوالات تعريب

• واژگان الفبايي





عربی (۳)

پرسش‌های چهارگزینه‌ای



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ الدِّينُ وَالتَّدِينُ

ترجمه



۱. «لا شيء أحق بالشجن من اللسان»:

- (۱) هرگز حق زبان، زندانی شدن نیست!
- (۲) هیچ چیز حق ندارد که زندانی شود جز زبان!
- (۳) هیچ چیز برای زندانی شدن شایسته تر از زبان نیست!
- (۴) از زبان شایسته تر، چیزی برای زندان کردن نیست!

۲. عین الضحیح:

- (۱) خَرَقُوا وَ انصُرُوا الْهَتَكِم: او را سوزاندند و خدایانتان را یاری کردند!
- (۲) أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا اِبْرَاهِيمَ: ای ابراهیم! آیا تو با خدای ما این چنین کردی!
- (۳) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً: آیا انسان می پندارد که یکباره رها می شود!
- (۴) إِنَّمَا يَقْضِدُ اِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامَتَا: ابراهیم تنها مسخره کردن بت های ما را قصد می کند!

۳. عین الخطأ:

- (۱) إِنْ اَللّٰهُ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی شک الله، پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند!
- (۲) أَعْلَمُ أَنَّ اَللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: می دانم یقیناً الله بر هر چیزی توانا است!
- (۳) كَانَ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ: گویی راضی ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آوریم!
- (۴) يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا: کافر می گوید: ای کاش خاک بودم!

۴. «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

- (۱) همانا ما قرآن را به عربی قرار دادیم، شاید شما خردورزی کنید!
- (۲) بی شک ما آن را قرآن عربی قرار داده ایم، شاید بیندیشید!
- (۳) یقیناً ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما تعقل ورزید!
- (۴) بی گمان ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم به این امید که شما اندیشه کنید!

۵. «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعثِ وَ لَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»: پس.....

- (۱) این است روز قیامت، لیکن شما نمی دانید!
- (۲) این روز رستاخیز است اما شما نمی دانید!
- (۳) آن همان روز جزاست، لیکن شما نمی دانستید!
- (۴) این روز رستاخیز است ولیکن شما نمی دانستید!

۶. «أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»:

- (۱) به دین یکتاپرستی روی آور و از شرک و روزان مباش!
- (۲) برخیز و به دین یکتاپرستان رو کن و هرگز از مشرکین مباش!
- (۳) یا یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش!
- (۴) یکتاپرست شو و روی به دین کن و میاذا از مشرکین شوی!

۷. «لَوْ نَظَرْنَا إِلَى الْأَدْيَانِ سَنَرَىٰ أَنْ الْخِرَافَاتِ اِزْدَادَتْ فِيهَا شَيْئًا فَشِينًا عَلٰى مَرِّ الْعَصُورِ»:

- (۱) اگر به ادیان بنگریم، خواهیم دید که خرافات در آن ها، به تدریج در گذر زمان ها افزایش یافته است!
- (۲) اگر به ادیان نظر کنیم می بینیم که خرافات را در آن ها، کم کم با گذشت عصور افزایش داده اند!
- (۳) هر از گاه که در طی گذر زمان نگاهمان به ادیان می افتد، در آن ها افزایش خرافات را رویت خواهیم کرد!
- (۴) اگر نگاه به ادیان کنیم، خرافات را در آن ها خواهیم دید و به تدریج در طی گذر زمان ها فزونی یافته است!

۸. عین الخطأ:

- (۱) لَمَّا نَقَرْنَا تَارِيخَ الْأَدْبِ الْجَاهِلِيِّ نَرَىٰ أَنَّ الْأَعْرَابَ الْجَاهِلِيِّينَ: وقتی تاریخ ادبیات جاهلی را می خوانیم می بینیم که اعراب جاهلی،
- (۲) كَانَ لَهُمْ شَعَائِرُ خِرَافِيَّةٌ مِثْلَ تَعَدُّدِ الْأَلْهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقُرَابِينِ: مراسم خرافاتی همچون تعدد خدایان و تقدیم قربانیان داشته اند،
- (۳) وَ اِزْدَادَتْ الْخِرَافَاتُ عِنْدَهُمْ كَثِيرًا حَيْثُ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ: و خرافات نزد آن ها بسیار زیاد بوده است، تا جایی که بت پرستی می کرده اند،
- (۴) فَأَرْسَلْنَا رَبَّنَا إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيَهْدِيَهُمْ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ! پس پروردگاران انبیاء را به سوی آن ها فرستاده است تا آن ها را به راه حق هدایت نماید!

۹. عین الضحیح:

- (۱) التَّدِينُ فَطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ كَمَا أَثَبَّتَ التَّارِيخُ لَنَا: دینداری در انسان فطری است چنان که در تاریخ برایمان ثبت شده است.
- (۲) وَ لَا شَعْبٌ مِنَ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ: و هیچ امتی از امت های زمین نیست جز این که دین دار بوده اند،
- (۳) فَلَنُغْتَبِرُ مِمَّا قَرَأْنَا وَ مِمَّا وَصَلَ مِنَ الْمَاضِيْنَ إِلَيْنَا: پس باید از آنچه خوانده ایم و از آنچه از گذشتگان به ما رسیده است، عبرت بگیریم.
- (۴) بَأَنَّ الدِّينَ وَ حَبَّهُ أَمْرٌ فَطْرِيٌّ عِنْدَ الْبِشَرِ وَ لَا يُمَكِّنُ اِنتِكَارَهُ: که دین و دوست داشتن آن نزد بشریت امری فطری است که نمی توان انکار کرد!



۱۰. «سَيُرُوا بِنَا عَلَىٰ أَثَرِهِمْ لَعَلَّنَا نَصَلَ إِلَيْهِمْ قَبْلَ وَصُولِهِمْ»:

- ۱) اثر آنان را محو کنید شاید قبل از رسیدن آن‌ها ما به آنان رسیده باشیم!
- ۲) ما را در پی آنان ببرید، شاید ما قبل از رسیدنشان به آنان برسیم!
- ۳) ما را به دنبال آن‌ها بردند، ای کاش قبل از رسیدنشان ما می‌رسیدیم!
- ۴) ما را پشت سر آنان ببرید کاش قبل از رسیدنشان، ما به آن‌ها برسیم!

۱۱. «كثيْرًا مَا حَدَّثَ لَنَا أَنْ نَسْمَعَ مِنْ غَيْرِنَا هَذَا الْقَوْلَ: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُوْدُ»:

- ۱) زیاد برای ما رخ داده که از غیر خود این کلام را می‌شنویم: کاشکی جوانی بازگشته بود!
- ۲) چه بسیار برایمان پیش آمده است که از غیر خودمان این سخن را بشنویم: ای کاش جوانی باز گردد!
- ۳) بسیار پیش آمده است که به این سخن مردم گوش کنیم: کاش جوانی باز گردد!
- ۴) برای ما بسیار پیش آمده است که از مردم بشنویم: ای کاش جوانی باز می‌گشت!

۱۲. «لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِيْنٌ لِذَلِكَ فَهُمْ يَعْبُدُوْنَ الْأَصْنَامَ جَهْلًا»:

- ۱) برای برخی از ملت‌ها دین نبود، به این جهت آن‌ها نابخردانه بت‌ها را عبادت می‌کنند!
- ۲) بعضی ملت‌ها، دینی نداشتند، از این رو آن‌ها از سر نادانی بت‌ها را می‌پرستیدند!
- ۳) از آن‌جا که برخی امت‌ها دین ندارند، آن‌ها نابخردانه بت‌ها را معبود قرار می‌دهند!
- ۴) برای عده‌ای امت‌ها دینی نبوده است، به این خاطر ایشان جاهلانه بت پرستی می‌کرده‌اند!

۱۳. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) هل تعرف ما هو هدف الحجاج من هذه القرابين: آیا می‌دانی که هدف حج‌گزاران از این قربانی‌ها چیست!
- ۲) حمل أبي فأساً علي كتفه و كثر أشجار مزرعتنا: پدرم تبری را بر شانه‌اش حمل کرد و درختان مزرعه‌مان را شکست!
- ۳) ما معنى هذه النقوش علي جدار هذا القصر: معنای این کنده‌کاری‌ها بر دیوار این قصر چیست!
- ۴) لا تكونن ممن لا ينتبهون إلي ما يريد الناس منهم: هرگز از کسانی مباشید که به آنچه مردم از آن‌ها می‌خواهند توجه نمی‌کنند!

۱۴. «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»:

- ۱) خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند ولی بیشتر مردم، شکرش را به‌جا نمی‌آورند!
- ۲) الله نسبت به مردم، صاحب بخشش است لیکن اغلب مردم شکر نمی‌کنند!
- ۳) بی‌شک خدا بر مردم دارای بخشش است، اما بیشتر مردم از او سپاس‌گزاری نمی‌کنند!
- ۴) یقیناً پروردگار صاحب فضیلت بر مردم است، اما بیشترشان شاکر نیستند!

۱۵. «لَيْتَنِي أتعَلَّمُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنَ عَلَىٰ كُلِّ مُشْكَلَةٍ قَدْ تَحَدَّثَ لِي»:

- ۱) شاید از تو آموخته باشم که بر هر مشکلی که ممکن است برایم رخ دهد، ناراحت نشوم!
- ۲) ای کاش از تو یاد می‌گرفتم که به خاطر همه مشکلاتی که برای من اتفاق افتاده است، غمگین نشوم!
- ۳) ای کاش من از تو بیاموزم که برای هر مشکلی که گاهی برای من اتفاق می‌افتد، ناراحت نگردم!
- ۴) کاشکی من از تو یاد بگیرم که به خاطر هر مشکل که شاید برای خودم رخ بدهد، ناراحت نشوم!

۱۶. «لَيَفْقَهُمُ الْأَعْدَاءُ أَنَّ عداوتَهُمْ لایرانَ لِنِ يُوَثِّرُ عَلَيْنَا وَ لِنِ يُوصلَهُمْ إِلَيَّ أَى مَكَانٍ»:

- ۱) ما می‌فهمیم که دشمنی دشمنان با ایران تأثیری بر ما نخواهد داشت و آن‌ها را به جایی نخواهد رساند!
- ۲) دشمنان ما می‌فهمند که دشمنی آن‌ها با ایران بر ما تأثیرگذار نیست و هرگز ایشان به جایی نمی‌رسند!
- ۳) باید به دشمنان بفهمانیم که دشمنی کردن آن‌ها با ایران، بر ما تأثیری نخواهد گذاشت و آن‌ها را به هیچ جایی نخواهد رساند!
- ۴) باید به دشمنان بفهمانیم که دشمنی ایشان با ایران بر ما تأثیرگذار نخواهد بود و آن‌ها به هیچ جایی نخواهند رسید!

۱۷. «لَا خَيْرَ فِي دِيْنٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَكَّرٌ وَ لَا فائِدَةٌ فِي قِراءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ»:

- ۱) در دینی که تفکر در آن نباشد، خوبی نیست و در خواندنی که تدبیر نباشد، فایده‌ای وجود ندارد!
- ۲) دین بی تفکر، هیچ خوبی در آن وجود ندارد و در خواندن بدون تأمل هیچ فایده‌ای نیست!
- ۳) در دینی که در آن تفکری نیست هیچ خیری نیست و در خواندنی که در آن تدبیری نیست، هیچ فایده‌ای نیست!
- ۴) هیچ خیری در دینی نیست که در آن هیچ تفکری نباشد و فایده‌ای در قرائتی نیست که در آن هیچ تدبیری نباشد!

۱۸. «تَرَأَوْا وَ اعْلَمُوا هَذِهِ الْحَقِيقَةُ أَنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ»:

- ۱) یا هم مهربان باشید و این واقعیت را بدانید که به خدا رحم نمی‌کند، آن‌که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۲) به یکدیگر رحمت بورزید و از این حقیقت آگاه باشید که خداوند رحم نمی‌ورزد به هرکس که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۳) به هم رحم کردند چون دانستند که این حقیقت است که پروردگار هرکسی را که به مردم رحم نمی‌کند، رحمت نمی‌کند!
- ۴) به یکدیگر مهربانی کنید و این حقیقت را بدانید که خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نکند!

۱۹. عین الصّحیح:

- (۱) لیتنی أصبح معلماً حتى استطیع أن أخدم الوطن بعلمی؛ ای کاش من معلم بشوم، تا با علمم بتوانم به میهن خدمت کرده باشم!
 - (۲) الصّدقة حسنة ولكن أحسنها صدقة السر: صدقه نیکو است لیکن نیکوترین آن صدقه پنهانی است!
 - (۳) و اعلموا أيها المؤمنون بأن الله سمیع علیم؛ و بدانید ای مؤمنان که الله شنونده و دانایترین است!
 - (۴) أنا أیقن بالله لأنه لا نور كنور اليقین: من به خدا یقین دارم چون نور یقین مثل هیچ نوری نیست!
۲۰. «ولا یخرنک قولهم إن العزة لله جميعاً هو السميع العليم»؛ و سخنشان.....

- (۱) تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا که عزت همگی برای خدا است، او شنوای آگاه می‌باشد!
- (۲) تو را غمگین نمی‌کند، چه عزت همه‌اش برای پروردگار می‌باشد و او بسیار شنوا و دانا است!
- (۳) ناراحت نکند، یقیناً عزت برای همگی، از جانب الله است و او شنوای آگاه است!
- (۴) تو را اندوهگین نسازد، بی‌شک همه عزت از آن خداوند است، او شنوای داناست!

۲۱. عین الخطأ:

- (۱) لا تجتمع خصلتان فی مؤمن: الیخل و الیذب: دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شوند: یخل و دروغ!
 - (۲) لا تغضب أيها الإنسان، لأن الغضب مفسدة: ای انسان! خشمگین نشو، چرا که خشم مایه تباهی است!
 - (۳) لا کنز أغنی من القناعة و لا فقر أشد من الجهل: هیچ گنجی از قناعت غنی‌تر و هیچ فقری بدتر از جهل نیست!
 - (۴) لا لباس أجمل من العافية و لا جهاد كجهاد النفس: هیچ لباسی به زیبایی تندرستی نیست و هیچ جهادی مثل جهاد با نفس نیست!
۲۲. «كل طعام لا يذكر اسم الله عليه فإنما هو داء و لا بركة فيه»:

- (۱) هر خوراک که اسم الله را برای آن ذکر نمی‌کنند، پس تنها بیماری آن است و برکتی ندارد!
- (۲) تمام غذاهایی که از خدا برایشان نامی ذکر نمی‌شود، در آن‌ها فقط مرض است نه برکت!
- (۳) هر غذایی که بر آن نام خدا ذکر نشود، پس آن تنها درد است و هیچ برکتی در آن نیست!
- (۴) هر غذایی که اسم پروردگار به خاطر آن ذکر نمی‌شود، فقط آن بیماری است که هیچ برکتی در آن نیست!

۲۳. عین الصّحیح:

- (۱) شجعتنی فی بداية السنة الدراسية سنة معلّمین إلى مطالعة خمسة دروس هامة: در آغاز سال تحصیلی، شش تن از معلمان مرا به مطالعه پنج دروس مهم تشویق کردند!
- (۲) دخل ابراهيم المعبد و معه فأس حادّ فقام بتكسیر تماثيل الآلهة المصنوعة من الخشب: ابراهیم وارد معبد شد، پس به خاطر شکستن تندیس‌های خدایان ساخته شده از چوب برخاست!
- (۳) نحن نطلب من القدس أن لا نياس من النزاع مع الأعداء في سبيل الحق: ما از قدس می‌خواهیم که از نبرد با دشمنان در راه حق مایوس نشود!
- (۴) أمس شاهدت صديقي الذي ما كنت شاهدته منذ سنوات ففرحت كثيراً من زيارته: دیروز دوستم را دیدم، کسی که سال‌ها او را ندیده بودم، پس از دیدارش بسیار خوشحال شدم!

۲۴. «لا تخاف أن نسير في الظلام إذا دخل نور الإيمان في قلوبنا، لأنه سينقذنا دون شك»:

- (۱) وقتی نور ایمان در دل‌های ما وارد شود، نمی‌ترسیم که در تاریکی راه برویم، زیرا که بدون شک آن ما را نجات خواهد داد!
- (۲) از این که در تاریکی قدم بزنیم بیم نداریم، اگر نور ایمان در دل‌های ما داخل شده باشد، زیرا بی‌تردید ما نجات خواهیم یافت!
- (۳) نترسیدیم که در تاریکی گام برداریم، چون نور ایمان در قلبمان داخل شده بود، و بی‌تردید آن به نجات ما می‌آید!
- (۴) چنانچه نور ایمان در قلب‌های ما وارد شود، نمی‌ترسیم که در تاریکی حرکت کنیم چه بی‌تردید به نجات ما خواهد آمد!

۲۵. «بدأ القوم يتهايمسون وقالوا: إن الصنم لا يتكلم، إنما يقصد ابراهيم الإستهزاء بأصنامنا»: قوم.....

- (۱) پیچ می‌کردند و می‌گفتند: بی‌شک بت حرف نمی‌زند و هدف ابراهیم تنها مسخره کردن بت‌های ما بوده است!
- (۲) شروع به پیچ کردن کردند و گفتند: یقیناً بت سخن نمی‌گوید و ابراهیم تنها تمسخر بت‌های ما را قصد می‌کند!
- (۳) نجوا کنان گفتند که بت سخن گفتن نمی‌داند و ابراهیم قصد می‌کند که بت‌های ما را به سخره گیرد!
- (۴) پیچ کنان شروع کردند و گفتند: بت حرف نمی‌زند و فقط ابراهیم است که مسخره کردن بت‌های ما را قصد کرد!

۲۶. عین الصّحیح:

- (۱) عندما كسر ابراهيم الأصنام علق الفؤوس على كتيفه: وقتی ابراهیم بت‌ها را شکست، تبر را بر شانه‌اش آویخت!
- (۲) ولندكر مثلاً نبينا ابراهيم الذي حاول لهداية قومه: و ما به عنوان مثال ابراهیم را ذکر می‌کنیم که برای هدایت قومش تلاش کرد!
- (۳) عندما رجع الناس إلى المعبد وجدوا أصنامهم مكسرة: وقتی مردم به معبد بازگشتند، بت‌های شکسته خود را یافتند!
- (۴) قذف الكفار ابراهيم (ع) في النار لكن الله أنقذه منها: کافران، ابراهیم (ع) را در آتش انداختند اما الله او را از آن نجات داد!

۲۷. «كثيْرٌ من النَّاسِ يُضيعونَ عُمْرَهُم لآئِهِم لَمْ يَتَعَرَّفوا عَلٰى حَقِيقَةِ الحَيَاةِ حَقًّا»:

- (۱) عده زیادی از مردم، عمرشان را تباه کرده‌اند، زیرا که آنان در حقیقت، حقیقت زندگی را نمی‌شناسند!
- (۲) بسیاری از مردم هستند که عمرشان تباه می‌گردد، چون آن‌ها واقعیت زندگی را در نیافته‌اند!
- (۳) از مردم، زیاد هستند کسانی که عمرشان را ضایع می‌گردانند، چون که ایشان با زندگی واقعی آشنا نگشته‌اند!
- (۴) بسیاری از مردم عمر خویش را تباه می‌کنند، زیرا که ایشان واقعا با حقیقت زندگی آشنا نشده‌اند!

۲۸. «يَجِبُ عَلٰى الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَّبِعُوا عَنِ الذَّنُوبِ وَ إِنْ صَغُرَتْ وَ قَلَّتْ لِيَتَّقُوا مِنَ رِضْوَانِ اللَّهِ»:

- (۱) بر مسلمین واجب است که از گناهان کوچک و کم دوری کنند، تا خود را به رضایت الله نزدیک کنند!
- (۲) مسلمان‌ها باید از گناهان دور شوند، هر چند کوچک و کم باشند، تا به خشنودی خداوند نزدیک شوند!
- (۳) اگر گناهان خرد و کم شوند، مسلمان‌ها وظیفه دارند که از آن‌ها اجتناب نمایند تا این‌گونه رضوان الهی را به دست آورند!
- (۴) بر مسلمان‌ها لازم است که از گناهان دوری کنند، اگرچه کوچک باشند و کم به نظر برسند، تا به خشنودی خداوند دست یابند!

۲۹. «أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ لِيَهْدُوا الْبَشَرَ وَ يُبَيِّنُوا لَهُمُ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»:

- (۱) در قرن‌های گذشته الله پیامبران را به سوی بشر فرستاد تا آن‌ها هدایت شوند و راه درست برایش تبیین گردد!
- (۲) خداوند انبیاء را در قرن‌های گذشته فرستاد تا بشریت را هدایت کنند و راه راست را برایشان آشکار کنند!
- (۳) خدا در قرون پیش برای این‌که بشریت هدایت شوند، پیامبران را نزد آن‌ها فرستاده بود و راه مستقیم را به آن‌ها نشان داده بود!
- (۴) برای این‌که خدای ما انسان را هدایت کند، در قرن‌های گذشته فرستادگان را می‌فرستاد و راه راست را برایشان تبیین می‌نمود!

۳۰. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إِنَّ التَّوْبَةَ فَطْرِيٌّ عِنْدَ كُلِّ إِنْسَانٍ وَ الْإِسْلَامُ هُوَ دِينُ الْفِطْرَةِ: بی‌شک دینداری نزد هر انسانی فطری است، و اسلام همان دین فطرت است!
- (۲) يَجِبُ أَلَّا يَحْسَبَ الْإِنْسَانُ أَنَّهُ خُلِقَ سُذْيً وَ يَتَرَكَ لِحَالِهِ: انسان نباید تصور کند که او بی‌هوده و پوچ آفریده شده است و به حال خودش رها می‌شود!
- (۳) قَدْ حَدَّثَ لَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنِ سِيْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ الْكُفَّارِ: قرآن کریم درباره سیره انبیاء و نبرد آن‌ها با کافران برای ما سخن گفته است!
- (۴) لَيْتَنِي اسْتَطِيعُ أَنْ آتِيَ إِلَى بَيْتِكُمْ فَأَسَاعِدْكُمْ فِي حَمْلِ الْبِضَاعِ: ای کاش من می‌توانستم به خانه شما بیایم تا در حمل کالاها به شما کمک کرده باشم!

۳۱. «هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ»: آیا

- (۱) آن‌ها را خلق شده از نقره، یا مس یا آهن یا طلا می‌بینی!
- (۲) بر این باوری که آن‌ها را از طلا آفریده‌اند یا آهن یا مس یا نقره!
- (۳) آنان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا خلق کرده‌اند!
- (۴) آن‌ها را می‌بینی که از نقره آفریده شده‌اند یا آهن یا مس یا طلا!

۳۲. «بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ»: بلکه آن‌ها را

- (۱) از سرشت یکدیگر می‌بینی! آیا جز استخوان، گوشت و رگ هستند!
- (۲) می‌بینی که از گلی خلق شده‌اند! آیا به‌جز گوشت، استخوان و پی هستند!
- (۳) آفریده شده از تکه گلی می‌بینی! آیا به‌جز گوشت و استخوان و رگ، چیز دیگر دارند!
- (۴) می‌بینی که از تکه گلی آفریده شدند! آیا جز گوشت، استخوان و رگ و پی چیز دیگری دارند!

۳۳. «أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَّا النَّاسُ لَأُمَّ وَ لَأَبٌ»: ای

- (۱) مفتخر جاهل! نسبت مردم برای پدر و مادر یک اندازه است!
- (۲) افتخارکننده به دودمان از سر جهل! مردم تنها از یک مادر و یک پدرند!
- (۳) افتخارکننده نادان به نسب خود! مردم فقط از آن پدر و مادری واحندند!
- (۴) بالنده به دودمانت از سر جهل! مردمان از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اند!

۳۴. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ»:

- (۱) به [خدای] آن‌هایی که غیر الله را دعا می‌کنند فحاشی نکنید، زیرا آن‌ها نباید به الله فحاشی کنند!
- (۲) به [خدای] کسانی که غیر خدا را دعا می‌کنند دشنام نمی‌دهید تا مبادا آنان خداوند را دشنام دهند!
- (۳) و آن‌هایی را که جز پروردگار عبادت کردند دشنام ندهید پس آنان به خداوند ناسزا می‌گویند!
- (۴) دشنام ندهید به [خدای] کسانی که غیر خدا را می‌خوانند پس آن‌ها به خداوند ناسزا می‌گویند!

۳۵. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) عندما ذهب قوم ابراهيم إلى المعبد فوجدوا الأصنام منكبرة: وقتی قوم ابراهیم به عبادتگاه رفتند، پس بت‌ها را شکسته یافتند،
- (۲) فجاءوا ابراهيم بالمعبد فسألوه: هل أنت كسرت الأصنام: پس با ابراهیم به عبادتگاه آمدند و از او سوال کردند: آیا تو بت‌ها را شکستی،
- (۳) فأجابهم: أسألو الصنم الكبير فقالوا له: هو لا ينطق ولا يسمع: پس به آن‌ها پاسخ داد: از بت بزرگ پرسید، پس به او گفتند: او سخن نمی‌گوید و نمی‌شنود،
- (۴) وسألوه: كيف تأمرنا بسؤاله؟ هو ليس إنساناً فأجابهم: إذن لا تعيدوها! و از او پرسیدند: چگونه ما را به سؤال از او فرمان می‌دهی؟ او انسان نیست پس به آن‌ها پاسخ داد: بنابراین آن‌ها را عبادت نکنید!

۲۶. «الْحَدِيدُ غُنْصُرٌ فَلَزِيٌّ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَالْكَهْرِبَاءِ يَسْتَعْمَلُ فِي الصَّنَاعَةِ»: آهن.....

- (۱) عنصر فلزی رسانای برق و گرما است که در صنعت به کار می‌رود!
- (۲) عنصری است به شکل فلز که ناقل گرما است و در صنایع برق استفاده می‌شود!
- (۳) یک عنصر فلزی هادی حرارت و الکتریسیته است و در صنعت به کار گرفته می‌شود!
- (۴) عنصری فلزی است که برای حرارت و برق غیر عایق است و از آن در صنایع استفاده می‌گردد!

۲۷. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ»: به یقین الله.....

- (۱) آن‌هایی را دوست دارد که در صف او همچون بنایی پولادین بایستند!
- (۲) دوست می‌دارد که کسانی برای پیکار در راه او، به سان ساختمانی استوار به صف می‌ایستند!
- (۳) دوستدار آن کسانی است که در راهش، به صف می‌شوند تا بجنگند، آن‌ها سدی استوار هستند!
- (۴) دوست می‌دارد کسانی را که صف بسته در راهش، پیکار می‌کنند، گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند!

۲۸. «ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) رکوع کنید و سجده نمایید و پرستید پروردگار خود را و خوبی کنید، امید است شما رستگار شوید!
- (۲) رکوع و سجده نمایید و خدایتان را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید، امید است که به رستگاری رسیده باشید!
- (۳) رکوع کنید و سجده به جا آورید و پروردگارتان را پرستید و کار خیر کنید، شاید شما سعادت‌مند شوید!
- (۴) رکوع گزاردید و به سجده بیفتید و پروردگارتان را عبادت کنید و نیکی کنید، شاید شما خوشبخت گردید!

۲۹. «قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنِ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ»: قرآن کریم.....

- (۱) درباره سیره انبیا و نزاعشان با اقوام کافر خویش، برای ما سخن گفته است!
- (۲) با ما از سیرت پیامبران و درگیری‌های آن‌ها با اقوام کافران صحبت کرده است!
- (۳) سیرت انبیا و جنگشان با قوم‌های کفار را با ما در میان می‌گذارد!
- (۴) برایمان درباره سیره ائمه و نبرد با اقوام کافرشان گفت‌وگو می‌کند!

۴۰. «عَدَدُ الَّذِينَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ مِنْ دُونِ غَيْرِهِ وَطَرِيقَهُمُ الدَّائِمِي الْاِتِّكَاءِ عَلَيْهِ كَثِيرٌ جَدًّا»: تعداد.....

- (۱) آن کسانی که به جای الله دیگری را عبادت می‌کنند و راه همیشگی آن‌ها اعتماد بر اوست، بسیار زیاد است!
- (۲) زیادی هستند کسانی که غیر از خدا را عبادت نمی‌کنند و مسیرشان پیوسته با اتکاء بر او می‌باشد!
- (۳) کسانی که خداوند را به جای غیر او می‌پرستند و راه همیشگی آن‌ها تکیه بر اوست، خیلی زیاد است!
- (۴) زیادی از کسانی که الله را می‌پرستند نه غیر او را و تکیه بر او، همیشه راه آن‌هاست، خیلی زیاد است!

۴۱. عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) یا الهی یا الهی! یا مجیب الدعوات! اجعل اليوم سعيداً و کثیر البرکات: ای خدای من، ای خدای من! ای اجابت کننده دعاها! امروز را سعادت‌مند و پر برکت قرار ده.
- (۲) و املأ الصدر انشراحاً و فمی بالتسمات و اعتی فی دروسی و اداء الواجبات: و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخند پر ساز و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری نمای،
- (۳) و ابر عقلی و قلبی بالعلوم النافعات و اجعل التوفيق حظی و نصیبی فی الحیاة: و خرد و قلب مرا با دانش‌های سودمند روشن ساز و بخت و نصیب من را موفقیت در زندگی قرار بده.
- (۴) و املأ الدنيا سلاماً شاملاً کل الجهات و احمینی و احم بلادی من شرور الحوادث! و دنیا را از صلحی کامل در همه جهات پر کن و از من نگهداری کن و کشورم را از بد حوادث نگهداری کن!

۴۲. «إِنَّ الْإِنْسَانَ بِإِبْتِعَادِهِ عَنِ الْمَجْتَمَعِ وَاعْتِمَادِهِ عَلَى الْأُمُورِ الَّتِي لَيْسَتْ ذَاتَ أَهْمِيَّةٍ يُضَيِّعُ وَقْتَهُ سُدًى»:

- (۱) انسان با دور شدن از اجتماع و اعتماد به خود در کارهایی که اهمیتی ندارند، وقت خویش را تباہ می‌سازد!
- (۲) انسان با دوری‌اش از جامعه و اتکای خود به اموری که دارای اهمیتی نیستند وقت خویش را بیهوده هدر می‌دهد!
- (۳) بشر با دوری از اجتماع و تکیه به اموری که مهم نیستند، از اوقات خویش به خوبی استفاده نمی‌کند!
- (۴) آدم با دور شدنش از جامعه و اعتماد به کارهایی که اهمیتی ندارند وقتش را به بطلالت می‌گذراند!

۴۳. عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) فرح الطلاب بشدة عندما علموا أنهم قد نجحوا في امتحان نهاية السنة الدراسية: دانش‌آموزان هنگامی که دانستند در امتحان پایان سال تحصیلی موفق شده‌اند، بسیار خوشحال شدند!
- (۲) كانت عبادات أهل الجاهليين و شعائرهم خرافية مثل تعدد الآلهة و تقديم القرابين لها: عبادت‌های اهل جاهلیت و مراسم آن‌ها همچون تعدد خدایان و تقدیم کردن قربانیان خرافات بود!
- (۳) أخذ إبراهيم (ع) فأساً كبيراً و كسّر جميع الأصنام ثم علق الفأس على كتفيه: ابراهیم (ع) تیری بزرگ برداشت و تمامی بت‌ها را شکست، سپس تیر را بر دوشش آویخت!
- (۴) لما أحضر عابدو الأصنام إبراهيم (ع) للمحاكمة أجابهم: إسألوا الصنم الكبير: وقتی عبادت‌کنندگان بت‌ها، ابراهیم (ع) را برای محاکمه حاضر کردند به آن‌ها پاسخ داد: از بت بزرگ بپرسید!



۴۴. «الَّذِينَ يَعْمَلُونَ بِأَحَادِيثِ الْأَنْبِيَاءِ الشَّرِيفَةِ قَلِيلُونَ؛ هَؤُلَاءِ هُمُ الْمُرْشِدُونَ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ»: كَسَانِي كَه

- (۱) به احادیث شریف انبیا عمل می کنند، کم هستند، اینها هستند که هدایت کننده به راه مستقیم هستند!
- (۲) عمل کننده به احادیث پیامبران شریف هستند، اندک اند، اینان هستند همان کسانی که به راه مستقیم هدایت شده اند!
- (۳) حدیث های شریف انبیا را اجرا کنند، کم اند؛ اینان همان کسانی هستند که هدایت کننده به صراط مستقیم هستند!
- (۴) به احادیث شریف انبیا عمل می کنند، اندک هستند، اینان همان هدایت شدگان به راه مستقیم اند!

۴۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ بی شک خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.
- (۲) الْأَصْنَامُ هِيَ التَّمَائِيلُ الَّتِي كَانَتْ صُنْعَتُ مِنَ الْحَجَرِ أَوْ الْخَشَبِ؛ بتها همان تندیس هایی هستند که از چوب یا سنگ ساخته شده اند!
- (۳) يُعَذِّبُ الَّذِينَ مَانَعُوا مَهْمَا فِي الْبِلَادِ الْغَرْبِيَّةِ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَفَاسِدِ؛ دین به عنوان مانعی مهم در کشورهای غربی از ارتکاب مفاسد بر شمرده می شده است!
- (۴) الْفَأْسُ أَلَةُ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ تُقَطَّعُ بِهَا الْأَشْجَارُ؛ تبر ابزاری دارای دسته ای از چوب و دندانه ای پهن از آهن است که با آن درختان را قطع می کنند!

۴۶. «إِذَا قَمْتَ بَحَلٍّ مَشَاكِلِكَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَى رَبِّكَ سَتَفْتَحُ طَرِيقَ النِّجَاحِ أَمَامَكَ بِسُرْعَةٍ»:

- (۱) اگر با توکل بر خدا، جهت حل مشکلات بر خیزی، راه های موفقیت مقابلت به سرعت یافت می شود!
- (۲) وقتی اقدام به حل مشکلات خود با توکل بر خدا نمایی، به سرعت راه های موفقیت را مقابل خود باز خواهی نمود!
- (۳) چنانچه به حل مشکلات خود، با توکل بر پروردگارت اقدام کنی، راه های موفقیت به سرعت مقابلت باز خواهد شد!
- (۴) هرگاه بر خدایت توکل کننده باشی، به سرعت راه های موفقیت را در مقابل خود باز شده خواهی یافت!

۴۷. «لِنَتَّخِذِ الْعُلَمَاءَ كَمَصْبَاحٍ لِيُرْشِدُونَا إِلَى صِرَاطِ الْحَقِّ الْهَادِي»:

- (۱) برای این دانشمندان را همچون چراغ بر می گزینیم که ما را به راه هدایتگرانه حق ارشاد می نمایند!
- (۲) باید علماء را همچون چراغی برگزینیم تا ما را به راه هدایتگر حق هدایت کنند!
- (۳) دانشمندان را مثل چراغی می گیریم برای این که ما را به راه حق که هدایتگر است، ارشاد کنند!
- (۴) باید دانشمندان را مثل چراغی انتخاب کنیم تا ما به راه حق هدایتگر، هدایت شویم!

۴۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَعَلَّنَا نَتَذَكَّرُ أَنْ الْاِغْتِيَابَ تَزْرَعُ بِذُرَّةِ الْمَعَاصِي فِي الْقُلُوبِ؛ شاید به یادمان بیاید که غیبت کردن، بذر گناهان را در قلبها می کارد!
- (۲) إِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ تَأْتِي إِلَيْهِ النَّعْمُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ؛ اگر بنده در عبادت پروردگارش باشد، نعمت از هر سمت به سویش می آید!
- (۳) الْإِسْتِغَاثَةُ نِدَاءٌ يَقْضَدُ بِهِ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَدْفَعَ الظُّلْمَ أَوْ يَسَاعِدَ أَحَدًا؛ استغاثه ندایی است که با آن کسی قصد می شود که می تواند ستم را دفع نماید یا به کسی کمک کند!

- (۴) لَمْ يَقُولِ الْعَالِمُ مَا لَا يَفْعَلُهُ وَ لَيْسَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَعْمَلَ بِهِ؛ عالم آنچه را که آن را انجام نمی دهد و قادر نیست که به آن عمل کند، نگفته است!

۴۹. «إِنَّ هَذِهِ الْمَدِينَةَ مِنْ أَجْمَلِ الْمُدُنِ بِمَا فِيهَا مِنْ مَسَاجِدَ وَ أَمْثَلِ تَارِيخِيَّةٍ فَلِذَلِكَ نَشَاهِدُ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ السِّيَاحِ يَسَافِرُونَ إِلَى هُنَا لِأَنَّهَا يُعْجِبُهُمْ»:

بی شک این شهر.....

- (۱) با آنچه که از مساجد و بناهای تاریخی در آن است از زیباترین شهرهاست؛ از این رو می بینیم که بسیاری از گردشگران به این جا سفر می کنند، چون که از آن خوششان می آید!
- (۲) از زیباترین شهرهاست، با مسجدها و ساختمان های تاریخی اش، به همین خاطر است که مشاهده می کنیم عدد زیادی از جهانگردان به این جا مسافرت می کنند، چون که آن، آن ها را به وجد می آورد!
- (۳) از شهرهای زیبا می باشد، با آنچه که در آن از مسجدها و بناهای تاریخی وجود دارد، پس برای آن مشاهده می کنیم، بسیاری از گردشگران در سفرشان به آن جا می روند، زیرا که از آن تعجب می کنند!
- (۴) با آنچه که از مساجد و بناهای باستانی دارد، زیباترین شهر است، پس به همین دلیل است که دیده ایم بسیاری از جهانگردان برای سفر به این جا می آیند چون که آن ها شگفت زده می شوند!

۵۰. «هَجْمُ الْكُفَّارِ عَلَى بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَرْبَعِ جِهَاتٍ وَ نَادُوا بِالْأَمَانِ كَذِبًا لِكُلِّ مَنْ لَا يَقَاوِمُهُمْ»: كَافِرَانِ

- (۱) بر کشورهای مسلمانان از چهار سو تاختند و برای همه کسانی که در مقابل آن ها مقاومت نمی کردند، ندای امنیت سر می دادند!
- (۲) از چهار سمت، به سرزمین های مسلمان ها حمله کردند و به دروغ ندای امنیت دادند برای هر کسی که در مقابل آن ها مقاومت نکند!
- (۳) بر سرزمین های مسلمین از چهار طرف هجوم آوردند و به دروغ ندای امنیت سر دادند در مقابل کسانی که در مقابل آن ها مقاومت نکنند!
- (۴) که از چهار جهت به اراضی مسلمان ها هجوم آورده بودند، با دروغگویی صدا زدند که هر کس در مقابلشان ایستادگی نکند، در امان است!

۵۱. «الْأَنْثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اُكْتَشِفَتْ بِوَسْطَةِ الْإِنْسَانِ وَ الْخَضَارَاتُ الَّتِي عُرِفَتْ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَائِيلِ تُوَكِّدُ عَلَى إِهْتِمَامِهِ بِالْدِّينِ»: آثَارِ.....

- (۱) باستانی چیزی است که انسان به واسطه فرهنگ هایی که از طریق نقش و رسوم و تمثالها کشف کرد، بر اهتمام وی بر دین تأکید می کند!
- (۲) قدیمی که انسان آن را کشف کرد و تمدن هایی که از خلال کنده کاری ها و نقاشی ها و پیکره ها شناخته شد، بر اهمیت دادن انسان به دین تأکید دارند!
- (۳) دیرینی که توسط انسان کشف گردید و تمدن هایی که از طریق برجسته سازی و نقاشی ها و مجسمه ها شناساند، تأکید بر توجه او به دین می داشتند!
- (۴) کهنه ای که توسط آدم کشف شد و تمدن هایی که آن ها را از طریق نگاره ها و نقاشی ها و تندیس ها شناخت، بر توجه اش به دین تأکید می کند!

۵۲. «لا تكوننَّ بخيلاً بل كنْ كالمطر، اينما وقع نفع، الا تُشاهدْ انه لا يفرقُ حين يتساقط بين قصور الأغنياء و بيوت الفقراء»:

- (۱) هیچ بخیل نباشید بلکه مثل باران باشید که هر جا بیارد فایده رساند، مگر مشاهده نمی کنید که آن وقتی فرو می ریزد، میان کاخ های ثروتمندان و خانه های فقیران فرق قائل نمی شود!
- (۲) هرگز خسیس نباش بلکه همچون باران باش، هر جا افتد سود رساند، آیا نمی بینی که آن وقتی پی در پی می بارد، میان قصرهای ثروتمندان و خانه های مستمندان فرق نمی گذارد!
- (۳) بخل نورز و مثل باران باش که هر مکانی می رود، از آن سود برند، آیا ندیده ای که وقتی فرو می ریزد میان کاخ بی نیازان و نیازمندان تفاوتی قائل نخواهد شد!
- (۴) هرگز خسیس مباش بلکه مثل باران باش که وقتی در مکانی افتد، نفع می رساند، آیا می بینی که باران وقتی فرو می بارد، میان قصرهای ثروتمندان و فقیران فرقی نمی نهد!

۵۳. «سوفَ تنعقدُ فی عاشرِ یومٍ من الشهرِ الحادی عشرِ حفلةً تُشترکُ فیها مائةٌ و خمسةٌ و أربعونَ طالبا، الا تحضُرَ فیها»:

- (۱) در روز دهم از ماه یازدهم، جشنواره ای منعقد خواهد شد و ۱۵۴ دانشجو در آن مشارکت خواهند کرد، مگر تو در آن حضور نمی یابی!
- (۲) در دهمین روز از ماه یازدهم جشنی برگزار خواهد گشت و ۱۴۵ دانش آموز شرکت می کنند، آیا تو حاضر نمی گردی!
- (۳) در روز دهم از یازدهمین ماه جاری، مراسمی انجام می گردد که ۱۵۴ دانش آموز در آن شرکت خواهند نمود، مگر تو در آن حضور نخواهی یافت!
- (۴) در دهمین روز از ماه یازدهم، جشنی برگزار خواهد شد که ۱۴۵ دانشجو در آن شرکت می کنند، آیا در آن حاضر نمی شوی!

۵۴. عین الخطأ:

- (۱) ايتها المسلمون! عندما تذهبون إلى المسجد قوموا بأداء واجباتكم الدينية: أي مسلمان ها! وقتی به مسجد می روید به انجام تکالیف دینی خود بپردازید!
- (۲) أنتب تصورین أنك تقدرین علی أداء جمیع أعمالک بوحدهک و لکنک لن تستطیع: تو تصور می کنی که به تنهایی قادر بر انجام همه کارهایت هستی اما هرگز نخواهی توانست!
- (۳) ايتها التلاميذ! أنا أقصد الآن أن أختبر مقدار تعلمكم بالامتحان فاستعدوا: ای دانش آموزان! اکنون قصد دارم که مقدار یادگیری شما را با امتحان بیازمایم، پس آماده شوید!
- (۴) قد أسست مراكز علمية متعددة في بلدنا كأن المسلمین یسیرون نحو التقدم: مراکز علمی متعددی در کشور ما تأسیس شده است، زیرا که مسلمانان به سوی پیشرفت حرکت می کنند!

۵۵. «قد علمونا أن ربنا لم يخلق العالم في يوم واحد فلا نتوقع أن نكتسب كل ما نريد في عدة أيام فلنغلم ذلك»:

- (۱) ما آموخته ایم که جهان در یک روز، توسط خدای ما آفریده نشده است، پس برای همین این را می دانیم و توقع نداریم که هر آنچه را که می خواهیم ظرف چند روز به دست آوریم!
- (۲) آموختیم که خدایمان یک روزه، گیتی را نیافرید، پس ما انتظار نداریم که به همه آنچه می خواهیم، در چند روز برسیم، پس باید آن را بدانیم!
- (۳) به ما یاد داده اند که پروردگاران، در یک روز جهان را خلق نکرده است، پس انتظار نداشته باشیم که هر چه می خواهیم در چند روز به دست آوریم هر چه می خواهیم، پس باید آن را بدانیم!
- (۴) ما را آموزش داده اند که خداوند ما عالم را در یک روز نیافرید، بنابراین نباید توقع داشته باشیم، همه آنچه را اراده می کنیم، چند روزه به دست بیاید و باید ما آن را بدانیم!

۵۶. عین الصحیح:

- (۱) من منا لم يشاهد من أيام صغره مقدار الصعوبات التي تتحملها الأم لراحتها: از میان ما کسی از دوران کودکی اش، مقدار سختی هایی را که مادر برای راحتی ما تحمل می کند، مشاهده نکرده است!
- (۲) إن الله قد خلق لنا كل ما في السموات و في الأرض لنستفيد منها، فلنشكره دائما: بی شک الله برای ما هر آن که در آسمان ها و در زمین است آفریده است تا از آن استفاده کنیم، پس باید همیشه او را شکر کنیم!
- (۳) لیستمع الطالب إلى ما يقوله المدرس له في الصف و لا يتكلم بغيره من طلاب: دانش آموز باید به آنچه معلم به او در کلاس می گوید، گوش دهد و با غیر از دانش آموزان صحبت نکند!
- (۴) لما شاهد الكفار غضب ابراهيم، فرأوا أنفسهم من الخاسرين فندموا علی ما فعلوا به: وقتی کافران خشم ابراهیم را دیدند، پس خودشان را از زیانکاران دیدند و به خاطر آنچه با او کرده بودند، پشیمان گشتند!

۵۷. عین الخطأ:

- (۱) كان والدي يحكي لنا قصة رجل قبيح الوجه لا تعجبه هيئته الظاهرية: پدرم برایمان داستان مردی زشت رو را حکایت می کرد که از شکل ظاهری اش خوشش نمی آمد!
- (۲) ليس على المزارع أن يعرف أين تمضي كل حبة يزرعها و من سيأكلها: بر کشاورز نیست که بداند دانه ای که می کارد کجا می رود و چه کسی آن را می خورد!
- (۳) أعقل الناس في هذه الدنيا من إذا حصل على نعمة لا يتوقع بقاءها: خردمندترین مردم در این دنیا کسی است که اگر به نعمتی دست یابد، ماندنش را انتظار ندارد!
- (۴) هل تعرف أن أي شيء يعجب والدتي و كيف أستطيع أن أفرحها: آیا می دانی که مادرم از چه چیزی خوشش می آید و چگونه می توانم که او را خوشحال کنم!



۵۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) عندما دعا إبراهيم قومه إلى عدم عبادة الأصنام فرفضوا دعوته جهلاً: وقتي إبراهيم قومش را به عدم عبادت بتها فراخواند پس نابخردانه دعوتش را رد می کردند!
- ۲) إغتمَّ إبراهيم يوماً الفرصة و قام بكسر جميع الأصنام إلا الصتم الكبير: روزی ابراهیم فرصت را غنیمت شمرد و اقدام به شکستن همه بتها جز بت بزرگ کرد!
- ۳) لعلَّ فهم الثقافة العربية ما يساعدنا على فهم اللغة العربية فلنهتمَّ بها كثيراً: شاید فهم فرهنگ عربی به ما بر فهم زبان عربی کمک نکند، پس باید به آن بسیار اهمیت دهیم!
- ۴) لیت المؤمنین لم یكونوا یغفلون عن عباداتهم الیومیة حتی لا یرتکبوا المعصية أكثر: ای کاش مؤمنان از عبادت‌های روزانه خویش، غافل نشوند تا بیشتر مرتکب معصیت نگردند!

۵۹. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) هؤلاء الجماعة بدؤوا يتكلمون بكلام خفي لعلمهم بفتابون عتي: این جماعت شروع به صحبت کردن با سختی آهسته کردند، شاید درباره من غیبت کرده بودند!
- ۲) كان والدي قد اكتشف في الماضي شيئاً جديداً من خلال هذه النقوش: پدرم در گذشته از طریق این کنده کاری‌ها، چیزی جدید کشف نموده بود!
- ۳) لن أحضر لك ما تحتاجين إليها إلا أن تقول الحقيقة لي: برایت آنچه را که نیاز داری حاضر نخواهم کرد، جز این که به من حقیقت را بگویی!
- ۴) قد يتهامسَّ الناس عن صديقي لأنه حصل على جائزة ذهبية: شاید مردم درباره دوستم بچ‌بچ می کنند، زیرا که او جایزه‌ای طلائی به دست آورد!

۶۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا تكونن ممن يتكلمون دون أن يعملوا به بل اعمل بما تقول: هرگز از کسانی نباشید که صحبت می کنند بدون این که عمل کنند، بلکه عمل کنید بدان چه می گوید!
- ۲) تجشوا عن الصراع و النزاع لأنهما يجلبان الفقر لبلادكم: از درگیری و کشمکش دوری کردند، زیرا که آن دو فقر را برای سرزمینشان می آورد!
- ۳) لا يستوى العالمون و الجاهلون كما لا يستوى المحسنون و الظالمون: دانایان و نادانان برابر نیستند چنان که نیکوکاران و ستم‌کاران برابر نیستند!
- ۴) قد قرأنا كثيراً منا أن السلام يجلب السلامة للإنسان في الحياة: بیشتر ما قطعاً خوانده‌ایم، که صلح و آرامش برای انسان در زندگی سلامتی می آورد!

۶۱. «لما رجع الرجال، شاهدوا نوافذ حانوتهم مكسرة، و ظنوا أن هذا الشاب هو الفاعل، فاحضروه للمحاكمة»:

- ۱) آن‌گاه که مردان برگشتند، پنجره مغازه‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که این جوان آن کار را کرده است، پس او را احضار کردند تا محاکمه‌اش کنند!
- ۲) هنگامی که مردان برگشتند، پنجره‌های مغازه‌هایشان را شکسته دیدند، و گمان کردند که این جوان همان عامل است پس او را برای محاکمه احضار کردند!
- ۳) زمانی که مردم بازگشتند، دیدند که پنجره مغازه‌هایشان شکسته است و فکر کردند که این جوان آن را انجام داده است پس او را برای محاکمه احضار کردند!
- ۴) هنگامی که این مردان برگشتند، پنجره‌های مغازه‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که این جوان مرتکب آن کار است و او را برای محاکمه آماده کردند!

۶۲. «إزدادت الخرافات في ادیان الناس على مر العصور، ولكن الله لم يترك الناس على هذه الحالة»:

- ۱) خرافه‌ها در دین‌های مردم در طول دوران‌ها زیاد شد، ولی خداوند انسان را در این حالات رها نکرد!
- ۲) خرافات در ادیان مردم در طول زمان مشکلاتی پدید آورد ولی خداوند این مردم را در این حالت رها نکرد!
- ۳) امور باطل و بیهوده در ادیان مردم به مرور زمان افزایش یافت و اما خداوند مردم را در چنین وضعیتی رها نکرده است!
- ۴) خرافات در ادیان مردم در طول دوران‌ها زیاد شد، ولی خداوند مردم را بر این حالت رها نکرد!

۶۳. «توقف الثهر عن الشير، و شيئاً فشيئاً تغير لونه و فقد صفاءه و تحوّل إلى بركة متعفنه و مملوءة بالحشرات الصغيرة»:

- ۱) رودخانه از حرکت متوقف شد، و رنگش تغییر کرد و یکباره پاکی‌اش را از دست داد و تبدیل به برکه‌ای متعفن و پر از حشرات ریز شد!
- ۲) رود از حرکت ایستاد، و کم‌کم رنگش تغییر کرد و پاکی‌اش را از دست داد و تبدیل به آبگیری بدبو و پر از حشره‌های ریز شد!
- ۳) رودخانه‌ای از روان بودن ایستاد و اندک اندک رنگش متغیر شد و صفایش از دست رفت و به برکه‌ای کثیف و پر از حشرات کوچک متحوّل شد!
- ۴) رود از حرکت ایستاد، و کم‌کم رنگش را تغییر داد و پاکی‌اش را از دست داد و به آبگیری متعفن و پر از حشرات ریز تبدیل شد!

۶۴. «قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون، بما غفر لي ربّي و جعلني من المكرمين»:

- ۱) داخل بهشت شو و گفت: کاش قوم من می فهمیدند، به چه سبب خداوند مرا بخشیده است و مرا از افراد با کرامت قرار داده است!
- ۲) به بهشت وارد شو، گفت: کاش قوم من فهمیده بودند، به چه دلیل خدا مرا آمرزیده است و مرا از گرامیان قرار داده است!
- ۳) به بهشت داخل شو، گفت: ای کاش قوم من بدانند، بدان چه پروردگارم به من بخشیده است و مرا از گرامیان قرار داده است!
- ۴) به بهشت داخل شو، گفت: ای کاش مردم من این را بدانند و به آنچه پروردگارم مرا آمرزیده است و مرا در زمره گرامیان قرار داده است!

۶۵. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لیت التلاميذ يسعون في امتحانات نهاية السنة: ای کاش دانش‌آموزان در امتحانات پایان سال تلاش کنند!
- ۲) ليتنا نشاهد جميع مدن بلادنا في آخر فصل الصيف: کاش همه شهرهای کشورمان را در آخر فصل تابستان ببینیم!
- ۳) لا فقر كالجهل و لاميرات كالأدب: هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!
- ۴) لا تكتسب العزة إلا ببذل الجهل في سبيلها: عزت کسب نخواهد شد جز با صرف تلاش و کوشش!

۶۶. عین الخطأ:

- ۱) إنه كان من أعظم كتّاب عصره يكتب باللغتين الفارسية والإنجليزية: أو از بزرگ‌ترین نویسندگان عصر خود بود که به دو زبان فارسی و انگلیسی می‌نوشت!
- ۲) لتلوث الجو أثر عظیم فی ابتلاء الإنسان بالأمراض المهلکة: الودگی هوا بزرگ‌ترین اثر را در ابتلای انسان به بیماری‌های خطرناک دارد!
- ۳) أعلم أن الثقة بالنفس توفّق الإنسان فی مسؤولياته الإجتماعية: بدان که اعتماد به نفس، انسان را در مسئولیت‌های اجتماعی‌اش موفق می‌سازد!
- ۴) لیت الموظفین الذین يعملون عملاً جيّداً ما كانوا قليلین: کاش کارمندانی که به خوبی کار می‌کنند کم نبودند!

۶۷. عین الصّحیح:

- ۱) إن العلم کالفأس یُمكن أن ینجی حياة الإنسان أو یُبیدها: علم مانند تبر ممکن است زندگی انسان را نجات دهد و یا این که آن را از بین ببرد!
- ۲) بعد اکتشاف مادام کوری، حصل الإنسان علی السّلاح الذرّی: بعد از کشفیات مادام کوری، انسان به سلاح اتمی دست یافت!
- ۳) و أسفاً اسلّاح الذرّی دَمّر کثیراً من المدن: متأسفانه سلاح اتمی شهرها را بسیار ویران کرد!
- ۴) و أما استقرار السّلم فی العالم یسّد الطریق أمام إیادة الحیة فی العالم: و اما استقرار صلح در جهان راه را مقابل نابودی حیات در جهان خواهد گرفت!

۶۸. عین الصّحیح:

- ۱) إن المؤمن لن یتّرك الدّنيا بذریعة الحصول علی الآخرة: مؤمن هرگز دنیا را به بهانه به دست آوردن آخرت تباہ نمی‌کند،
- ۲) لآنه یعلم أن الحیة الدّنیة وسیلة للوصول إلی العقبی: زیرا او می‌داند زندگی دنیا وسیله‌ای است برای رسیدن به عقبی،
- ۳) لهذا الغرض هو یستفید من الطّیبات و الرّزق الحلال: بنابراین، هدف او استفاده از طیبات و روزی‌های حلال است،
- ۴) حتی یدبّم حیاته فی الدّنیة و یصل إلی الكمال و الرّشد! تا زندگی دنیایی ادامه یابد و وی را به کمال و رشد برساند!

۶۹. عین الخطأ:

- ۱) أختی! لا یسبّک فی أداء الواجب غیرک: خواهرم! دیگری در انجام وظیفه بر تو پیشی نگیرد!
- ۲) علم الطالب بأنّ غیر زمیله لا یعرفه أحد: دانش آموز دانست که غیر از هم‌کلاسی‌اش کسی او را نشناخت!
- ۳) قد تحمّلت صعوبة الحیة سنوات عدیده: سختی زندگی را سال‌های بسیاری تحمل کرده‌ام!
- ۴) نحن نقرأ القرآن و نفکر فیهِ لکی نفهم حقائقه: ما قرآن را می‌خوانیم و در آن تفکر می‌کنیم تا حقایق آن را درک کنیم!

(ریاضی ۹۶)

۷۰. «إنّ یوم الفصل میقاتهم أجمعین»:

- ۱) وعدة ملاقات همگی ما قطعاً روز قیامت است!
- ۲) همانا روز قیامت وعده دیدار همگی آنان است!
- ۳) میعادگاه دیدار ما بلاشک روز جدایی است، برای همگی!
- ۴) بدون تردید روز جدایی میعادگاهی است، برای همگی آنان!

(ریاضی ۹۶)

۷۱. عین الخطأ:

- ۱) هذه الید یحبّها الله: این دست است و خداوند آن را دوست می‌دارد!
- ۲) هذه یدُ یحبّها الله: این دستی است که خداوند آن را دوست می‌دارد!
- ۳) هؤلاء المکرمون لا یتکبرون علی أولئک: این گرامیان بر آن‌ها تکبر نمی‌ورزند!
- ۴) هؤلاء مکرمون لآتهم لا یتکبرون علی الآخرين: اینان گرامی هستند، چون بر دیگران تکبر نمی‌کنند!

(تجربی ۹۶)

۷۲. «الناس لا یقعون فی التفرقة، إلا إذا إبتعدوا عن الصراط المستقیم» مردم عین الخطأ:

- ۱) در تفرقه نمی‌افتند، مگر وقتی از صراط مستقیم دور گردند!
- ۲) فقط وقتی در تفرقه می‌افتند که از صراط مستقیم دور گردند!
- ۳) دچار تفرقه نمی‌گردند، مگر هنگامی که از راه راست دور شوند!
- ۴) فقط زمانی که از صراط مستقیم دور می‌شوند در تفرقه نمی‌افتند!

(النسائی ۹۶)

۷۳. «إنّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا فلا خوف علیهم»:

- ۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است آن‌گاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- ۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- ۳) همانا آنان که می‌گویند قطعاً خدای ما الله است آن‌گاه پایداری بخرج می‌دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- ۴) همانا کسانی که می‌گویند خدای ما الله است سپس پایداری می‌کنند، پس هیچ‌گونه خوفی بر آنان نیست!

(هنر ۹۶)

۷۴. «یا انسان! إن تهتمّ بالسرّ الغامض لحیاتک، تتوصّل إلی عجائب أخرى»: ای انسان! اگر

- ۱) به راز پیچیده زندگی‌ات توجه کنی، به عجایب دیگری دست می‌یابی!
- ۲) از مشکل راز زندگی‌ات آگاه شوی، رسیدنت به عجایب دیگر میسر می‌شود!
- ۳) راز پیچیده‌ای در زندگی‌ات هست، به آن اهتمام کن تا به عجایب دیگری برسی!
- ۴) مشکل راز زندگی‌ات را متوجه شوی، دست یافتن به عجایب دیگر آسان می‌شود!

(ریاضی ۹۵)

۷۵. «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأى الآخرين في حياتنا»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(تجربی ۹۵)

۷۶. «خلق الله السماوات و الأرض بالحق، إن في ذلك لآية للمؤمنين»:

- ۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه‌ای هست!
- ۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!
- ۳) آفریدن آسمان‌ها و زمین‌ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه‌ای برای مؤمنان است!
- ۴) خلق کردن آسمان و زمین‌ها به وسیله الله می‌باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنان را!

(السنائی ۹۵)

۷۷. «لن يبقى الإنسان في حلو الحياة أو مرّها حتى الأبد، و سيعبرهما في يوم من الأيام»:

- ۱) انسان در تلخ یا شیرین زندگی تا ابد باقی نخواهد ماند، و روزی از روزها از آن دو عبور خواهد کرد!
- ۲) انسان هرگز در شیرینی زندگی یا تلخی آن برای همیشه باقی نمی‌ماند، و روزی از آن‌ها عبور می‌کند!
- ۳) انسان در زندگی تلخ و شیرین تا ابد باقی نخواهد ماند، و در روزی از روزها حتماً از آن‌ها خواهد گذشت!
- ۴) انسان شیرینی زندگی و تلخی آن را تا همیشه باقی نمی‌گذارد، و در یکی از روزها از آن دو خواهد گذشت!

(هنر ۹۵)

۷۸. «الله ملك السماوات و الأرض يغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء»:

- ۱) ملك آسمان‌ها و زمین از آن الله است، هرکس را بخواهد مورد غفران قرار می‌دهد و هرکس را بخواهد عذاب می‌دهد!
- ۲) از آن خداوند است ملك آسمان و زمین، کسی را که مایل باشد غفران می‌دهد و کسی را که بخواهد عذاب می‌کند!
- ۳) ملك آسمان‌ها و زمین‌ها برای خداوند است، می‌آمرزد آن‌را که خواستار آمرزش است و عذاب می‌دهد آن‌را که بخواهد!
- ۴) تعلق به الله دارد ملك آسمان و زمین‌ها، مورد آمرزش قرار می‌دهد آن‌را که مایل باشد و عذاب می‌دهد آن‌را که بخواهد!

(زبان ۹۵)

۷۹. «تُنزَل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين»:

- ۱) از قرآن هر چه را نازل کرده‌ایم شفا و رحمت است مؤمنان را!
- ۲) چیزی را از قرآن نازل می‌کنیم که برای مؤمنان شفا و رحمت است!
- ۳) آنچه را که برای مؤمنان مایه شفا و رحمت است به وسیله قرآن نازل کرده‌ایم!
- ۴) نازل می‌کنیم از قرآن آنچه را برای مؤمنان شفابخش و رحمت آفرین باشد!

(زبان ۹۵)

۸۰. «إن انكسار ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجو عند نزول المطر، يحدث ظاهرة قوس قزح»:

- ۱) شکستن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در جو هنگام بارش باران، پدیده قوس قزح را به وجود می‌آورد!
- ۲) با شکستن نور خورشید هنگام برخورد با قطرات موجود در جو، زمان باریدن باران، پدیده رنگین کمان به وجود می‌آید!
- ۳) برخورد قطره‌های کوچک آب باران با نور خورشید، باعث شکستن آن شده، پدیده‌ای چون رنگین کمان را به وجود می‌آورد!
- ۴) هنگام بارش باران، نور خورشید در قطره‌های کوچکی از آب می‌شکند و سبب می‌شود که پدیده‌ای به نام قوس قزح به وجود آید!

(خارج از کشور ۹۵)

۸۱. «لا تكن فظاً غليظ القلب عندما تُعلّم الأطفال، إن هذه الصلّة تُبعدهم عنك»:

- ۱) هنگامی که بچه‌ها را آموزش می‌دهی، درشت‌خوی سنگدل مباش، که این خصوصیت آن‌ها را از تو دور می‌کند!
- ۲) وقتی کودکان را درس می‌دهی، قلبت را از سنگدلی و درشتی دور کن، که این خصلت آن‌ها را از تو دور می‌سازد!
- ۳) نباید درشتی و غضب در قلبت باشد در حالی که معلم بچه‌ها هستی، این همان ویژگی است که آن‌ها را دور می‌سازد!
- ۴) نباید درشت‌خوی و سنگدل باشی آن‌گاه که کودکان را آموزش می‌دهی، زیرا این خصلتی است که آن‌ها را دور می‌کند!

(ریاضی ۹۴)

۸۲. «الفرص الذهبية تحصل لجميع الناس، و لكنّ الناجحين هم الذين يقتنصونها»:

- ۱) فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند!
- ۲) فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند!
- ۳) فرصت‌های زرّین برای همه انسان‌ها حاصل‌شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند!
- ۴) برای تمامی مردمان فرصت‌هایی زرّین به دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند!

(تجربی ۹۴)

۸۳. «الذي صبر على صعوبات الدهر فقد ذاق حلو الحياة و مرّها ذوقاً»:

- ۱) کسی که بر سختی‌های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!
- ۲) دشواری‌های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!
- ۳) هرکس بر دشواری‌های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!
- ۴) شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی‌های روزگار شکیبایی به خرج دهد!

(السان ۹۴)

۸۴. «أراغب أنت عن آلهتي، يا إبراهيم!»

- (۱) آیا تو نسبت به خدای من راغب شده‌ای، ای ابراهیم!
 (۲) یا ابراهیم! آیا تو به خدایان من علاقه‌مند می‌باشی!
 (۳) ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من روی گردان هستی!
 (۴) آیا تو از خدای من روی بر می‌گردانی، ای ابراهیم!

(السان ۹۴)

۸۵. «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- (۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
 (۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
 (۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
 (۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(زبان ۹۴)

۸۶. «إن قلبي مطمئن اطمیناناً تاماً، لأن محاولاتي كلها كانت من البداية في سبيل الله»:

- (۱) قطعاً دل من از ابتدا اطمینان کامل داشت، چه جمیع تلاش‌های من در طریق الله می‌باشد!
 (۲) قطعاً قلب من اطمینان کامل دارد، زیرا تمام کوشش‌های من از آغاز برای خدا بوده است!
 (۳) همانا دل من کاملاً مطمئن است، زیرا همه تلاش‌هایم از ابتدا در راه خدا بوده است!
 (۴) همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش‌هایم برای الله می‌باشد!

(هنر ۹۴)

۸۷. «إن الأيام تشغلنا بأعمال عديدة، بعضها لا تفيدنا بل تلف عمرنا»:

- (۱) روزگاران باعث می‌شوند که ما به اعمال مختلفی مشغول شویم که برخی از آن‌ها به سود ما نبوده بلکه عمرها را به هدر می‌دهند!
 (۲) مسلماً گذر روزها ما را به کارهای عدیده‌ای مشغول می‌دارد که برخی از آن‌ها سودی نداشته بلکه باعث اتلاف عمرمان می‌گردند!
 (۳) قطعاً ایام ما را به کارهای متعددی مشغول می‌کند که بعضی از آن‌ها برای ما سودمند نیست بلکه عمرمان را تلف می‌کنند!
 (۴) روزگار ما را به امور گوناگونی مشغول کرده است که بعضی از آن‌ها مفید نیستند و فقط باعث می‌شوند عمر ما تلف شود!

(زبان ۹۳)

۸۸. «ليتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحزن على كل أمر مكروه أو أوجهه، و لو كان كبيراً»:

- (۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
 (۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آنچه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
 (۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
 (۴) شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم!

(هنر ۹۲)

۸۹. «لا دين للمتلون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتك»:

- (۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
 (۲) هیچ دینی ندارد آن‌کس که دو رنگ است و به کمال دین‌داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود!
 (۳) انسان دو رو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتباه بیافکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند!
 (۴) آن‌که دو رو است دین ندارد هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

واژگان

۹۰. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ «استخوان» بِالْعَرَبِيَّةِ:

- (۱) عَزَمَ (۲) أَزَمَ (۳) أَضَمَ (۴) غَظِمَ

۹۱. «.....كَاذِبٌ فِيمَا بَيْنَنَا» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) إِنْ (۲) لَا (۳) لَعَلَّ (۴) لَيْتَ

۹۲. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمَ الْفَأَسَ عَلَيَّ كَتَفِي أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ: اویخت - شانه
 (۲) كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ تَجَنَّبَ سِرَّ الْأَلْهَةِ: دو قربانی - دوری کردن
 (۳) لَا يَظُنُّ الْإِنْسَانَ أَنَّهُ يُتْرَكُ سُدِّي: ترک می‌کند - بیهوده
 (۴) لَا تَكُونَنَّ مَمَّنْ لَا يَعْمَلُونَ بِسِيرَةِ نَبِيِّهِمْ: هرگز مباش - روش

۹۳. «أمن إبراهيم (ع) بالدين الحنيف منذ البداية و هو كان موخداً و أقام وجهه له» عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) دُوسْت - خدایپرست - رو آورد
 (۲) يَكْتَابِرْسْتِي - یکتاپرستی - رو کرد
 (۳) دُوسْت - یگانه - چهره‌اش را گرداند
 (۴) يَكْتَابِرْسْتِي - یکتا - چهره‌اش را گرداند

۹۴. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ:

- (۱) يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي! يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ!
 (۲) املاً الصدر انشراحاً و فمى بالبسمات
 (۳) و أنير عقلی و قلبی بالعلوم النافعات
 (۴) و إملاً الدنيا سلاماً شاملاً كل الجهات
 اجعل اليوم سعيداً و كثير البركات: برآورنده - دعاها - قرار می‌دهم
 و أعني في دروسى و أداء الواجبات: شادمانی - خنده‌ها - مرا یاری کن
 و اجعل التوفيق حظي و نصيبی في الحياة: روشن کردم - سودبخش - بختم
 و احمني و احم بلادی من شرور الحادثات: پر کن - آشتی - حمایت می‌کنم

٩٥. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي أَشِيرَتْ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

- (١) گفت - می دانند - اکرام کنندگان
(٢) گفته شد - بدانند - اکرام شدگان
(٣) گفت - آگاه بودند - گرامی شدگان
(٤) گفته شد - بدانند - گرامی دارندگان

٩٦. «لَا يُمْكِنُ لِلْأَصْنَامِ أَنْ تَنْطِقَ إِنْ إِبْرَاهِيمَ يَرِيْدُ أَنْ يُسَخِّرَ مِنَّا فَحَرِّقُوهُ وَارْمُوهُ النَّارَ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) که حرف بزند - که ما را مسخره کند - او را بسوزانید
(٢) تا سخن بگوید - که ما او را مسخره کنیم - او را سوزانند
(٣) که سخن بگویی - ما را مسخره کند - او را سوزانند
(٤) که حرف بزنی - ما را مسخره می کند - او را سوزانند

٩٧. «بَعْدَمَا فَهَمَ الْمَدْرَسُ أَنْ زَمِيْلِي كَسَرَ أَنْفِي فِي الصَّفِّ فَأَخْرَجَهُ مِنَ الصَّفِّ وَبَدَأَ زَمَلَانِي يَتَهَامَسُونَ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ الْجُمْلَةِ:

- (١) شکسته است - خارج شد - پیچ می کنند
(٢) شکسته شد - خارج کرد - پیچ کردن
(٣) شکست - بیرون کرد - پیچ کردن
(٤) شکسته شد - اخراج کرد - پیچ می کنند

٩٨. «إِنَّ الْإِنْسَانَ مَقْطُورٌ عَلَى اتِّخَاذِ دِينٍ لَهُ فَالتَّارِيخُ يُخْبِرُنَا أَنَّ أُمَّ الْأَرْضِ جَمِيعًا كَانَ لَهُمْ دِيْنٌ يَخْصُهُمْ وَطَرِيْقَةٌ لِأَدَاءِ هَذَا الدِّينِ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) فطرتاً - به ما خبر می دهد
(٢) سرشته شده - ما را آگاه می کند
(٣) فطری - ما را باخبر می سازد
(٤) سرشته شده - ما آگاه می شویم

٩٩. «النَّقُوشُ وَالرِّسُومُ وَالتَّمَاثِيْلُ الْمَعْرُوفَةُ بِوِاسْطَةِ الْإِنْسَانِ تُوَكِّدُ عَلَى اِهْتِمَامِهِ بِالذِّينِ وَتَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فَطَرْتِي فِي وَجُودِهِ»:

- (١) نقاشی ها - ترسیم - مجسمه ها - نشان می دهد
(٢) نگاره ها - نقاشی ها - تندیس ها - دلالت می کند
(٣) کنده کاری - نقاشی - تندیس ها - دلالت دارد
(٤) نقاشی - نگاره ها - تندیس ها - نشان می دهد

١٠٠. «تَرَكَ قَوْمَ النَّبِيِّ إِبْرَاهِيمَ (ع) قَرِيْبَتَهُمْ فِي يَوْمِ الْعِيْدِ وَبَقِيَ إِبْرَاهِيمَ فِيهَا فَأَخَذَ فَأَسَأَ وَكَسَرَ الْأَصْنَامَ جَمِيعَهَا إِلَّا كَبِيْرَهَا»:

- (١) باقی ماند - تبری - شکست
(٢) باقی ماند - تبرها - تکه تکه کرد
(٣) باقی گذاشت - تیشه ای - در هم شکست
(٤) ماند - تبر - شکسته شد

١٠١. «أَرْسَلَ اللهُ الرِّسْلَ وَالأَنْبِيَاءَ لِيَهْدِيَ النَّاسَ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ فِي ضَلَالِهِمْ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) فرستاده شد - تا هدایت کند - ترک نمی کند - تاریکی
(٢) فرستاد - تا هدایت شوند - رها نکرد - گمراهی
(٣) اعزام نموده است - تا هدایت شوند - رها نکرده است - تاریکی
(٤) فرستاد - برای این که هدایت کند - ترک نکرد - گمراهی

١٠٢. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) تُبَيِّنُ الْمَكْتَشَفَاتِ الْاَثَرِيَّةَ الَّتِي اُكْتَشِفَتْ وَ الْحَضَارَاتِ الَّتِي ظَهَرَتْ وَ عُرِفَتْ، ← تمدن ها
(٢) عن طريق ما وَجِدَ مِنْ تَمَاثِيْلٍ أَنَّ الْإِنْسَانَ الْقَدِيمَ اِهْتَمَّ كَثِيْرًا بِالذِّينِ، ← اهمیت داد
(٣) وَ أَنَّهُ أَمْرٌ غَرِيْبِيٌّ فِي وَجُودِهِ لَكِنْ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرُهُ الْخُرَافِيَّةُ، ← شعارها
(٤) كَتَقْدِيْمِ الْقَرَابِيْنِ وَ تَعَدُّ الْاِلْهَةَ كَانَتْ لِكَسْبِ رِضَا الْإِنْسَانِ! ← قربانی ها

١٠٣. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْمُرَادِفِ وَ مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ:

- (١) «فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لِكُنْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» = إرسال
(٢) أعطيت مئة تومان للذهاب؟ أ يكفيك؟ ≠ الإياب
(٣) «وَلَا تَسْتَبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبُوا اللَّهَ» = تَشْتَمُوا
(٤) «وَلَا يَخْزِنَكَ قَوْلُهُمْ إِنْ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا!» ≠ يَسْرُكُ

١٠٤. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ التَّوَضِيْحَاتِ:

- (١) عُنْصُرٌ كِيْمِيَاوِيٌّ وَ مِنْ الْعُنْصُرِ الْمَعْدِنِيَّةِ النَّادِرَةِ يَسْتَعْمَلُ فِي صِنَاعَةِ الذَّهَبِ! ← الحديد
(٢) كِتَابٌ يُرْشِدُ الْقَارِئَ إِلَى مَعْلُومَاتٍ خَاصَّةٍ حَوْلَ مَوْضُوعٍ خَاصٍّ! ← دليل
(٣) مَا يَشُدُّ الْمَفَاصِلَ وَ يَشُدُّ بَعْضَهَا بِبَعْضٍ ← العصب
(٤) هُوَ الْمَكَانَ الَّذِي يَوْضَعُ فِيهِ مَنْ يُرَادُ سَلْبُ حُرِّيَّتِهِ وَ يُمْنَعُ خُرُوجُهُ مِنْهَا! ← السجن

١٠٥. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَتِ الْكَلِمَةُ الْغَرِيْبَةُ عَنِ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) النحاس - الحديد - الفضة - الذهب
(٢) اللحم - العظم - الكف - الطين
(٣) إِنَّ - كَانَ - لَيْتَ - لَكِنُّ
(٤) كَانَ - صَارَ - لَيْسَ - أَصْبَحَ

١٠٦. «الْمَرْأَةُ كَالرَّجُلِ خُلِقَتْ مِنْ.....الْإِنْسَانِ وَ لَيْسَتْ لَهَا خَلْقٌ آخَرَ» اِنْتِخِبِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- (١) تراب (٢) طينة (٣) داء (٤) عظم

١٠٧. «لَا.....الْإِنْسَانُ أَنْ خَلَقْتَهُ كَانَ دُونَ سَبَبٍ بَلْ كُلُّ الْمَوْجُودَاتِ فِي الْعَالَمِ قَدْ خُلِقَتْ لِأَمْرِ مُهِمٍّ وَ لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ» عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيْلِ الْفَرَاغِ:

- (١) يظن (٢) يزعم (٣) يحسب (٤) يفخر

۱۰۸ «المديرُ..... الطالب المشاغِب إلى غرفته لإيضاح تصرفه السيئ مع زملائه» عَيْن غير المناسب لتكميل الفراغ:
(۱) حضر (۲) جلب (۳) أتى بـ (۴) أحضر

۱۰۹ «.....المصلون.....سهم إلى القبلة لأداء الصلاة و الدعاء» ما هو الصحيح لتكميل الفراغين:
(۱) قام - رؤوس (۲) قام - وجوه (۳) أقام - وجوه (۴) أقيم - رؤوس

۱۱۰ «.....مرة أخرى.....بين الشعوب القديمة للحصول على الأماكن الغنية بالماء» عَيْن غير الصحيح:
(۱) ابتدا - الصراع (۲) أوجد - النزاع (۳) حدثت - الحرب (۴) نشأ - القتال

۱۱۱ «كنّا في الغاية فشاهدناكان.....أشجار الغابة بال..... و يذهب بها إلى بيته» عَيْن الصحيح لتكميل الأماكن الفارغة:
(۱) مزارع - يكسر - حجر (۲) فلاحاً - ينكسر - فأس
(۳) مزارعاً - يكسر - فأس (۴) فلاحاً - ينكسر - حجر

۱۱۲ عَيْن الخطأ على حسب المفردات:

- (۱) آلة ذات يد من الخشب وسنّ عريضة من الحديد يُقطع بها: الفأس
- (۲) تمثال من حجر أو خشب أو حديد يُعبد من دون الله: الصنم
- (۳) عضو من أعضاء الجسم يقع فوق الجذع: الرّجل
- (۴) التارك للباطل و المائل إلى الذين الحق: الختيف

۱۱۳ عَيْن الصحيح للفراغات على الترتيب:

«فالأثار القديمة التيسها الانسان، و الحضارات التي عرفها من خلال الكتابات و و الرسوم و التماثيل، تؤكد على الانسان بالدين»
(۱) عرف - النقوش - إجتهد (۲) إكتشف - النقش - إهتمام
(۳) إترف - المجلات - أهمية (۴) كشف - النقوش - إهتمام

مفهوم



۱۱۴ انتخب المفهوم المعادل لهذين البيتين:

| | |
|--|--|
| مخور غصه از طعن كفارهم | مدار ای پیمبر به دل رنج و غم |
| سمیع و علیم است آن کردگار | که عزت بود خاص پروردگار |
| (۲) «إذ يقول لصاحبه لا تحزن إن الله معنا» | (۱) من رضى بقسم الله لم يحزن على ما فاته |
| (۴) «و لا يخزئك قولهم إن العزة لله جميعاً» | (۳) «و لا تحزنوا و أنتم الأغلوان إن كنتم مؤمنين» |

۱۱۵ عَيْن آية ترتبط بالمفهوم:

| | |
|---|---|
| خداوند من را نموده خطاب | کنم روی خود را به اسلام ناب |
| مرا امر کردست می کن تلاش | بر آیین افراد مشرک نباش |
| (۱) «وما يؤمن أكثرهم بالله إلا وهم مشركون» | (۲) «إنما سلطانه على الذين يتولونه والذين هم به مشركون» |
| (۳) «و أن أقم وجهك للدين حنيفاً و لا تكونن من المشركين» | (۴) «ولو شاء الله ما أشركوا وما جعلناك عليهم حفيظاً» |

۱۱۶ «إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص» عَيْن ما ليس جزءاً من مفهوم الآية:

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| (۱) چنان سدی از سرب در کارزار | بجنگند پاینده و استوار |
| (۲) تو گویی بنایی شدند آهنین | مقاوم بسی پایدار و متین |
| (۳) خداوند با آن کسان دوست باد | که اندر صفوف نبرد و جهاد |
| (۴) ندارند یار و نه یاور بدان | نیابند نصرت به هر دو جهان |

۱۱۷ «أيها الفاجر جهلا بالنسب إنما الناس من أم و أب» عَيْن الأقرب من مفهوم العبارة:

| | |
|--|-----------------------------------|
| (۱) «و قلنا يا آدم اسكن أنت و زوجك الجنة و كلا منها رغداً» | |
| (۲) اندکی در خود نگر تا کیستی | از کجایی در کجایی کیستی |
| (۳) گر که من آدم شوم آیا تو حوا می شوی | چون دل شوریده من مست توشیدامی شوی |
| (۴) «يا أيها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة» | |

۱۱۸ «لا كنز أغنى من القناعة» عَيْن غير المترابط بمفهوم العبارة:

| | |
|--|------------------------------------|
| (۱) به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق | که یار بخت خود به که یار منت خلق |
| (۲) ارض بما قسم الله لك تكن أغنى الناس | |
| (۳) الفقر مع الذي لا يقنع، فلا تحرص كثيراً | |
| (۴) گر به جای نانشر اندر سفر بودی آفتاب | تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان |



۱۱۹. «لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ» ما هو الصَّحِيحُ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) بیا که قصر امل، سخت سست بنیاد است
 (۲) گفتم این شرط آدمیت نیست
 (۳) الأفعال أبلغ من الأقوال
 (۴) إن لم تقل شيئاً فلا خير فيه!

۱۲۰. «لا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ» مَيِّزُ الْمُنَاسَبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) پابه راه طلب نه از ره عشق
 (۲) شمع جویی و آفتاب بلند
 (۳) مرا گر تو بگذاری ای نفس طامع
 (۴) تو دم فقر ندانی زدن از دست مده

۱۲۱. «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» عَيْنُ الْمُنَاسَبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) اگر این درنده خویی ز طبیعتت بمیرد
 (۲) مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی
 (۳) رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند
 (۴) طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

۱۲۲. «لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجَنِ مِنَ اللِّسَانِ» عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى الْمَفْهُومِ:

- (۱) از آن مرد دانا دهان دوخته است
 (۲) نگه دار زبان تا به دوزخ نبرد
 (۳) ليس الإنسان أحوج إلى سجن شيء إلا لسانه!
 (۴) من حق اللسان أن يسجن و لا يتكلم!

۱۲۳. «لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ» لَيْسَ الْغَرَضُ مِنَ الْعِبَارَةِ:

- (۱) ليعمل الإنسان بما يقول!
 (۲) گفته خوش که بر زبان آید
 (۳) دانشت هست، کار بستن کو
 (۴) «العبارة تتحدث عن الذين لا يلتزمون بكلامهم و يتكلمون دون العمل به»

۱۲۴. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» لا يترابط بمفهوم الآية:

- (۱) إن الله لا يفعل بخلقه ما لا يستحقون و لا يعاقبهم إلا بمعصيتهم!
 (۲) همه خطای من است این که می رود بر من
 (۳) از این تعلق بیهوده تا به من چه رسد
 (۴) الناس هم الذين يظلمون أنفسهم بارتكاب ما يورثها غضب الله و لا يصل ضرره إلا بهم!

۱۲۵. «لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجَنِ مِنَ اللِّسَانِ» يَخَالِفُ مَفْهُومَ الْعِبَارَةِ.....

- (۱) فراوان سخن باشد آکنده گوش
 (۲) اگرچه پیش خردمند خامشی ادب است
 (۳) چون صدف هر کس که دندان بر سردندان نهند
 (۴) مهر خاموشی به لب پیش سخن چینان زدن
 نصیحت نگر ددم گردم گردم خوش
 به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
 سیه اش بی گفت و گو گنجینه دریا شود
 خار را خون در جگر کردن از حفظ دامان کردن است

۱۲۶. «و يَقُولُ الْكَافِرُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً» عَيْنُ مَا أُبْعَدُ عَنِ مَفْهُومِ الْآيَةِ:

- (۱) پشیمان شود هم ز کردار خویش
 (۲) شتاب و بدی کار آهرمنست
 (۳) الآية تدل على التدامة و لا يمكن للكافر الرجوع إلى الدنيا للتعويض بما فعله!
 (۴) لو كان الكافر تراباً فاقداً للشعور و الإرادة فما كان يعمل عملاً فهذا القول يدل على خسرته!

۱۲۷. «لا شَيْءَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ» مَيِّزُ الْخَطَأِ فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) شرط عقل است صبر تیرانداز
 (۲) مگوی آن سخن کاندرو سود نیست
 (۳) یکی طفل بردارد از رخس بند
 (۴) نیک سهل است زنده بی جان کرد
 که چو رفت از کمان نیاید باز
 کز آن آشت بهره جز دود نیست
 نیاید به صد رستم اندر کمند
 کشته را باز زنده نتوان کرد

۱۲۸. «لا تَجْتَمِعُ خِصْلَةُ الْكُذْبِ فِي الْمُؤْمِنِ» فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ الْمَفْهُومُ مُخْتَلَفًا عَنِ الْأُخْرَى:

- (۱) به صدق کوش که خورشید زاید از نفست
 - (۲) چو بتوان راستی را درج کردن
 - (۳) فسانه کهن و کارنامه به دروغ
 - (۴) نه هر جایگه راست گفتن سزااست
- که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست
دروغی را چه باید خرج کردن
به کار ناید رو در دروغ رنج مبر
فراوان دروغ است کان به ز راست

۱۲۹. «لا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ» لَيْسَ الْغَرَضُ مِنَ الْعِبَارَةِ:

- (۱) به هر چه می رسد از رزق سازگاری کن
 - (۲) حرص بینداز و ابروی نگه دارد
 - (۳) طمع از دوست نه این بود و توقع نه این چنین
 - (۴) هر که نان از عمل خویش خورد
- که هر که ساخت به سدرمق سکندر شکست
سر قناعت به روی خویش فرو هل
مکن ای دوست که از دوست چنین نپسندند
منت حاتم طایی تبرد

۱۳۰. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» مَا هُوَ غَيْرُ الْمُرْتَبِطِ بِالْمَفْهُومِ:

- (۱) دایم ز خوی خود کشد آزار بد گهر
 - (۲) به هر چاهی که برکندم ز اول من در افتادم
 - (۳) بدل گفت خود کرده را چاره نیست
 - (۴) کاملان از عیب خود بیش از هنر یابند فیض
- خون است شیر، کودک پستان گزیده را
به هر دامی که بنهادم من اندر دام پیوستم
بکس بر از این کار بیغاره نیست
بهره طاووس از یا بیش از یال خود است

۱۳۱. «لا تَجْتَمِعُ الْخَصْلَتَانِ فِي الْمُؤْمِنِ: الْبَخْلُ وَ الْكُذْبُ» عَيْنٌ مَا يَرْتَبِطُ بِالْمَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) دروغ به موقع به از راست بی موقع!
 - (۲) دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز!
 - (۳) مرا مخمور می داری نه از بخل
 - (۴) لب ببند و کف پر زر بر گشا
- ولی تا ساکن و مستور باشم
بخل تن بگذار و پیش آور سخا

۱۳۲. عَيْنٌ غَيْرُ الْمُرْتَبِطِ فِي الْمَفَاهِيمِ التَّالِيَةِ:

- (۱) أيها الفاجر جهلا بالنسب إنما الناس لأمّ و لأب: لا تفتخر بنسبك، لأنّ كلنا خلقنا من آدم و حواء!
- (۲) هل تراهم خلّقوا من فضة أم حديد أم نحاس أم ذهب: لا تظنّ أنّ خلقة الناس تختلف عن بعضهم بعضاً!
- (۳) أ يحسب الإنسان أن يترك سدى: هم أيا غمان کرده انسان که او رها می شود بی هدف کو به کو
- (۴) إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك: لا يمكن إدارك غاية إرضاء الناس!

۱۳۳. عَيْنٌ غَيْرُ الْمُرْتَبِطِ فِي الْمَفَاهِيمِ:

- (۱) قل: هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون: که گوید که دانا و نادان یکی است!
- (۲) «و لا يحزنك قولهم، إنّ العزة لله جميعاً»: لا تحزن من قولهم، لأنّ الله أعطانا العزة!
- (۳) ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به: إلهي! لا ترد منا أكثر ممّا موجوداً فينا!
- (۴) إنّ في ذلك لآيات، أفلا يسمعون؟! کو گوش شنوا!

۱۳۴. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي مَفَاهِيمِ الْآيَاتِ:

- (۱) یا لیتنی کنت تراباً: الحسرة
- (۲) أقم وجهک للذین حنیفاً: التوحید
- (۳) أ يحسب الإنسان أن يترك سدى: بطالة خلقة الإنسان
- (۴) هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون: عدم استواء العالمين و الجاهلين

۱۳۵. عَيْنٌ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) «كل شيء هالك إلا وجهه»:
 - (۲) «من طلب العلاء سهر الليالي»:
 - (۳) «أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم»:
 - (۴) «كأنّ إرضاء الناس غاية لا تدرك!»:
- داده خود، سپهرستاند
نشاید بهی یافت بی رنج و بیم
چنین گفت رستم به اسفندیار
خاطری چنداگر از تو شود شاد، بس است
- نقش الله جاودان ماند
که بی رنج، کس نارد از سنگ، سیم
که کردار ماند ز ما یادگار
زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد

۱۳۶. «و عباد الرحمن یمشون علی الأرض هوناً» عَيْنٌ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) تواضع سر رفعت افرازدت
 - (۲) رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود
 - (۳) افتادگی آموز اگر طالب فیضی
 - (۴) بزرگان نکردند در خود نگاه
- تکبر به خاک اندر اندازدت
رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود
هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است
خدا بینی از خویشتن بین مخواه

(تجربى ۹۵)

۱۳۷. «العبرة بالأفعال و ليست بالأقوال» عین غیر المناسب للمفهوم:

- (۱) گفتار بی کردار ضایع ماندا
- (۲) به عمل کار برآید به سخندانی نیست!
- (۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست
- (۴) جهان یادگار است و مآرفتی به مردم نمائند جز از گفتنی بزرگی سراسر به گفتار نیست

(ریاضی ۹۳)

۱۳۸. «من يتأمل قبل الكلام يسلم من الخطأ» عین المناسب للمفهوم:

- (۱) «لم تقولون ما لا تفعلون»
- (۲) سخندان پرورده پیر کهن
- (۳) إذا تمّ العقل نقص الكلام!
- (۴) سخن تا نپرسند لب بسته دار

(هنر ۹۲)

۱۳۹. «المرء على دين خليله و قرينه» عین غیر المناسب للمفهوم:

- (۱) هر که با دیگ نشیند بکند جامه سیاه!
 - (۲) تو اول بگو با کیان زیستی
 - (۳) با بدان کم نشین که درمانی
 - (۴) همنشین تو از تو به باید
- پس آن گه بگویم که تو کیستی
خوی پذیر است نفس انسانی
تا تو را عقل و دین بیفزاید

درک مطلب

■ إن الإسلام ينتشر بسرعة في المناطق التي يسكن فيها المستضعفون في العالم و هم يشعرون أن العقيدة الإسلامية تُنقذهم و تنظم حياتهم و أما الذين ناصروا الكفار المستكبرين و قاتلوا المُستضعفين، يتفخرون بأنهم يُدوسون (می کوبند) خضرة الأرض الجميلة بأقدام القذرة (القبیحة) ليعلموا أن الغد للمؤمنين المظلومين و مع الظهور الإمام مهدي (عج) يتحقق أمل المتقين و المستضعفين و تفتتح قريبا في قلوبهم المنكسرة أزهار النور. و في هذا اليوم لا تتوقف أنشودة الفتح لحظة واحدة، و لذلك سُمي ميلادُه بيوم المستضعفين أما أولئك فقلوبهم من الحجر و سوف يهلكهم الإمام (عج) إن شاء الله.

۱۴۰. ما هو موضوع الحوار في هذا النص؟

- (۱) تلازم الكفر و الكبر!
- (۲) تواضع المُستضعفين!
- (۳) حكومة الجائرين!
- (۴) مقابلة الكفار و المُستضعفين!

۱۴۱. عین الخطأ حسب النص:

- (۱) يشعر المستضعفون أن الله ينقذهم!
- (۲) غدا المُستضعفون هم المنتصرون و الظالمون هم الخاسرون!
- (۳) نحن لا نهتمون بالمستكبرين في العالم!
- (۴) الذين يناصرون المُستضعفين يُحققون لهم ما يتمنون وصوله!

۱۴۲. لماذا سُمي ميلاد المهدي (عج) بيوم المستضعفين؟ لأنه

- (۱) هو القائم بأمر الله!
- (۲) هو الذي يجدد الفرائض و السُنن!
- (۳) سوف ينقذهم و سيهلك الجائرين!
- (۴) في هذا اليوم يتحقق ما يتمنونه المتقين!

۱۴۳. يوم ظهور المهدي (عج) ستفتح في قلوب المستضعفين المنكسرة

- (۱) أزهار النور!
- (۲) العقيدة الإسلامية!
- (۳) أمل المتقين!
- (۴) خضرة الأرض!

■ ولد إبراهيم (ع) في بابل و كان فيها ملك ظالم يسمى نمرود، فأقام الناس له الأصنام. أحس إبراهيم أنها لا تضر و لا تنفع فتساءل من الخالق؟ لا يمكن أن يكون صنما لا يتكلم فأرشدته الله إلى الحق و سجد لله فكلفته (او را مکلف کرد) أن يكون رسولا لقومه فطرده أبوه من بيته لأنه طلب منه أن يترك الأصنام و قرّر الكفار حرق إبراهيم في النار فأمر الله أن تكون النار بردا و سلاما على إبراهيم. فأذل الكفار فأمن به ابن أخيه «لوط» و «سارة» فتزوج سارة و غضب الله على النمرود، فأرسل عليهم جيشا من الذباب (مگسها) و أبادهم (هدم) كلهم فهاجر إلى فلسطين و آمن به الكثير من الناس و هاجر إلى مصر فعاش سنين طويلة و أصبح معه ثروة فأهدى ملك مصر سارة خادمة اسمها هاجر.

۱۴۴. عین الصحيح حسب النص:

- (۱) كان زوجة إبراهيم الأخيرة هي سارة!
- (۲) كان الناس يعرفون أن الأصنام ليست معبودهم الحقيقي!
- (۳) سافر إبراهيم في المرة الأخيرة إلى مصر!
- (۴) كان والد إبراهيم (ع) لا يخالف ولده لأجل عبادة الأصنام!

۱۴۵. عین الخطأ:

- (۱) عندما انتهى الحطب خرج إبراهيم من النار سالما!
- (۲) آمن بإبراهيم ابن أخيه «لوط» و زوجته لما دعاهما للإسلام!
- (۳) كان الكفار يريدون حرق إبراهيم في النار لمخالفته عبادة الأصنام!
- (۴) عندما دخل إبراهيم مصر، فحصل على ثروة عظيمة في العام الأول!

١٤٦. عَيْن سِوَالاً لَمْ يَأْتِ جَوَابُهُ فِي النَّصِّ:

- (١) أَيْنَ وُلِدَ النَّبِيُّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟
(٢) بِمَ هَاجَمَ جِيوشُ الذَّبَابِ عَلَى النَّمْرُودِ؟
(٣) لِمَاذَا طَرَدَ وَالِدُ إِبْرَاهِيمَ وَلَدَهُ مِنَ الْبَيْتِ؟
(٤) أَمْرُ اللَّهِ أَنْ كَيْفَ تَكُونُ النَّارُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ؟

١٤٧. عَيْنُ الْخَطَأِ حَسَبَ مَرَاجِعِ الضَّمِيرِ بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ:

- (١) فَتَسْأَلُ: (النَّاسَ) مِنَ الْخَالِقِ!
(٢) كَلَفَهُ (اللَّهُ) أَنْ يَكُونَ (إِبْرَاهِيمَ) رَسُولًا لِقَوْمِهِ!
(٣) آمَنَ بِهِ (إِبْرَاهِيمَ) ابْنُ أَخِيهِ وَ زَوْجَتُهُ (إِبْرَاهِيمَ)!
(٤) فَأَرْسَلَ (اللَّهُ) عَلَيْهِمُ (النَّمْرُودَ وَالْكَفَّارَ) جِيوشاً مِنَ الذَّبَابِ!

■ إِنَّ ثَمْرَةَ الْأَعْمَالِ لَا تَكُونُ سَهْلَةً الْوُصُولِ فَلَا تَحْصُلُ إِلَّا بِالْجِدِّ وَالْاجْتِهَادِ، وَ الرَّغْبَاتِ أَيْضاً لَا تَدْرِكُ إِلَّا بِالسَّعْيِ وَالْإِقْدَامِ، فَهَمَّا يُدْلَلَانِ كُلُّ صَعْبٍ وَ يَسْهَلَانِ كُلُّ شَاقٍّ، وَ هَذِهِ الْأَمَالُ تَبْقَى فِي عَالَمِ الْأَحْلَامِ حِينَ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبُهَا مَعَهَا الْكَدَّ وَالْإِقْدَامَ وَ الْعَمَلَ لِتَحْقِيقِهَا! فَالْإِنْسَانُ الْخَيَالِيُّ الَّذِي يَقْضِي حَيَاتِهِ غَارِقاً فِي أَمَانِيهِ فَإِنَّهُ كَقَابِضِ الرِّيحِ لَا يَحْصُلُ إِلَّا عَلَى الْفِشْلِ! وَ أَمَّا الْأُمَّةُ الَّتِي تَحْرُسُ عَلَى أَنْ تَحْيَا حَيَاةً طَيِّبَةً سَعِيدَةً فَعَلَيْهَا أَنْ تَوَاجِهَ حَقَائِقَ الْحَيَاةِ بِمَا تَسْتَحِقُّهُ مِنْ جِدِّ وَ اسْتِقَامَةٍ، وَ إِلَّا اسْتَجَدَّ نَفْسِهَا - حِينَ تَسْتَيْقِظُ مِنْ خَمُولِهَا وَ أَوْهَامِهَا - أَنَّهَا أَصْبَحَتْ لِقَمَةً لَذِيذَةً فِي فَمِ الْحَوَادِثِ وَ الْوَقَائِعِ!

١٤٨. مَا هُوَ أَفْضَلُ طَرِيقٍ لِتَسْهِيلِ الصُّعُوبَاتِ:

- (١) إِدْرَاكُ الرَّغْبَاتِ وَ الْاسْتِقَامَةُ فِيهَا!
(٢) الْإِحْتِنَابُ عَنِ الْأَمَانِيِّ وَ الْأَحْلَامِ!
(٣) الْعَمَلُ وَ الْجَهْدُ وَ الْمَحَاوَلَةُ!
(٤) الْحَصُولُ عَلَى الْحَيَاةِ الطَّيِّبَةِ وَ السَّعِيدَةِ!

١٤٩. مَتَى تَلْبَسُ أَحْلَامُنَا لِبَاسَ الْحَقِيقَةِ:

- (١) إِذَا أَصْبَحْنَا كَقَابِضِ الرِّيحِ فِي الْحَيَاةِ!
(٢) حِينَ إِتَّخَذْنَا الْعَمَلَ وَ الْجِدَّ مَتَهْجاً لِحَيَاتِنَا!
(٣) حِينَ قَاوَمْنَا بِطُولِ التَّمَنِّيِّ وَ الصَّبْرِ وَ الْاسْتِقَامَةِ فِيهَا!
(٤) إِذَا اسْتَيْقَظْنَا مِنْ نَوْمِنَا وَ وَجَدْنَا أَنْفُسَنَا لِقَمَةً فِي فَمِ الظَّلْمَةِ!

١٥٠. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَغَاتِ: «مَنْ غَرِقَ فِي ... الْحَلْوَةِ وَ هُوَ يَلْعَبُ بِهَا فِي ... وَ جَدَّهُ، لَا يَحْصُلُ إِلَّا عَلَى ...»

- (١) أَمَانِيهِ - هَزْلُهُ - الضِّيَاعُ (٢) أَفْكَارُ - حَيَاتِهِ - الْفَنَاءُ (٣) الْأَمَالُ - سَعْيِهِ - الْمَوْتُ (٤) مَأْكُولَاتُ - عَمَلِهِ - الْمَرَضُ

١٥١. عَيْنُ مَا لَا يَنْسَبُ مَفْهُومَ النَّصِّ:

- (١) وَ مَا لِلْمَرْءِ خَيْرٌ فِي حَيَاتِهِ إِذَا لَمْ يَجْعَلِ الْجَهْدَ طَرِيقَهُ
(٢) وَ أَهْجَرَ النَّوْمَ وَ حَضَلَهُ فَمَنْ يَعْرِفُ الْمَطْلُوبَ يَحْقِرُ مَا بَدَلَ
(٣) حَرَامٌ عَلَى مَنْ يَرِيدُ انْتِصَاراً ثِيَابَ الْحَرِيرِ وَ ثَوْبَ الذَّهَبِ
(٤) فَطَعِمَ الْمَوْتَ فِي أَمْرِ حَقِيرٍ كَطَعِمَ الْمَوْتَ فِي أَمْرِ عَظِيمٍ

كلوزتست



■ ذَكَرَ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ قِصَّةَ سَيِّدِنَا إِبْرَاهِيمَ (ع) مَعَ قَوْمِهِ عِنْدَمَا (١٥٢) هَمَّ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ تَرَكَ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ لَكِنَّ الْمَشْرِكِينَ دَعَوْتَهُ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَظُنُّونَ أَنَّ الْأَصْنَامَ هِيَ الَّتِي تَقْضِي حَوَائِجَهُمْ. فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ عِنْدَمَا كَانَ قَوْمُهُ يَحْتَفِلُونَ بِالْعِيدِ فَذَهَبَ إِبْرَاهِيمُ إِلَى (١٥٣) وَ قَامَ بِكَسْرِ جَمِيعِ الْأَصْنَامِ بِاسْتِثْنَاءِ أَكْبَرِهِمْ وَ وَضَعَ الْفَأْسَ عَلَى كَتْفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ. عِنْدَمَا عَادَ الْقَوْمُ فَذَهَبُوا هُنَاكَ وَ وَجَدُوا الْأَصْنَامَ (١٥٤) فَجَاؤُوا بِسَيِّدِنَا إِبْرَاهِيمَ وَ سَأَلُوهُ: هَلْ أَنْتَ مِنْ حَطَمِ الْأَصْنَامِ؟ فَقَالُوا اسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ فَأَجَابُوهُ: هُوَ لَا (١٥٥) وَ لَا يَسْمَعُ فَكَيْفَ تَأْمُرُنَا بِسُؤَالِهِ فَعَرَفُوا بَعْدَهَا بِأَنَّهُ هُوَ مَنْ قَامَ بِتَكْسِيرِ الْأَصْنَامِ.

١٥٢. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) أَرَادَ (٢) أَحْضَرَ (٣) دَعَا (٤) هَدَى

١٥٣. مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ:

- (١) تَجَنَّبُوا (٢) رَفَضُوا (٣) قَبِلُوا (٤) كَرِهُوا

١٥٤. مَيِّزُ الْمُنَاسِبِ:

- (١) الْمَعْبِدُ (٢) الْمَخْزَنُ (٣) الْمَعْمَلُ (٤) الْمَسْجِدُ

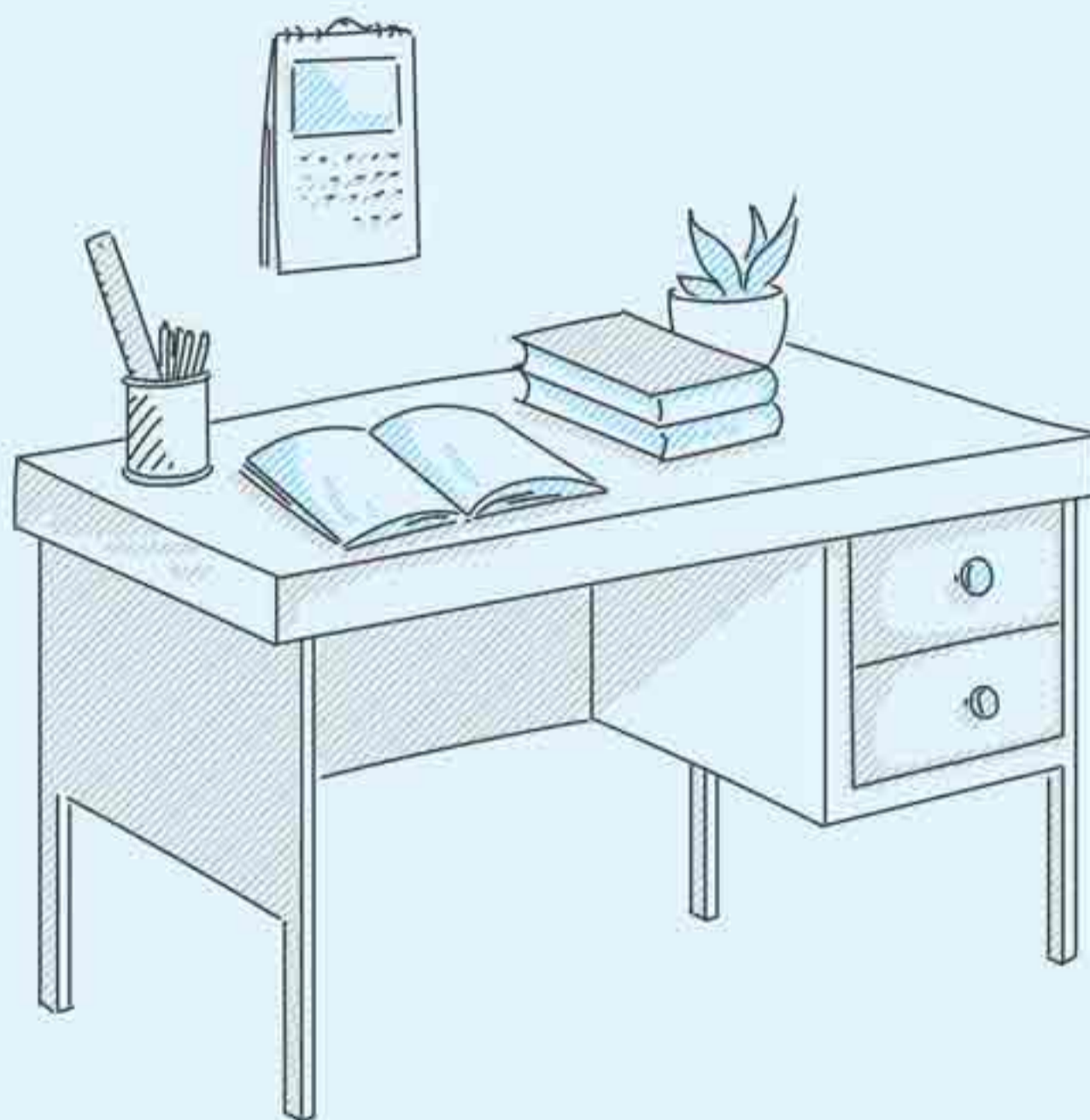
١٥٥. ائْتِخِبْ غَيْرَ الصَّحِيحِ:

- (١) مَقْطَعَةٌ (٢) مَحْطَمَةٌ (٣) مَعْلَقَةٌ (٤) مَنكسرة

١٥٦. عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ:

- (١) يَتَكَلَّمُ (٢) يَتَحَدَّثُ (٣) يَنْطَلِقُ (٤) يُحَاوِرُ

■ أَرَادَ الْكُفَّارُ أَنْ يَنْتَقِمُوا مِنْ إِبْرَاهِيمَ (ع) لِأَنَّهُ كَانَ قَدْ كَسَرَ أَصْنَامَهُمْ وَ (١٥٧) اسْتَهْزَأَ بِهِمْ لَمَّا أَجَابَهُمْ: أَنَا مَا كَسَرْتُ الْأَصْنَامَ بَلِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ كَسَرَهَا. فَـ (١٥٨) الْكُفَّارُ حَتَّى يَرْمُوهُ فِي النَّارِ لَكِي يَاقْتُلُوهُ فَلَمَّا قَذَفَهُ الْكُفَّارُ فِي النَّارِ (١٥٩) اللَّهُ وَ جَعَلَهَا عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا



درس نامه و پاسخنامه



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ الدِّينُ وَالتَّدِينُ

واژگان

| | | | |
|--|--|---|--|
| أَخْضَرَ: آورد، حاضر کرد | الْبَغْتُ: رستاخیز | السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت | كَمُرًا: شکست |
| الأَصْنَامُ: بت‌ها «مفرد: صَنَم» | الْبَيْانُ المَرْصُوعُ: ساختمان استوار | شَعَائِرُ: مراسم | لَا تَكُونَنَّ: هرگز نباش «لَا تَكُنْ + حرف تأیید نَنْ» |
| أَعْنَى: مرا یاری کن | تَجَنَّبَ: دوری کردن | الصَّرَاعُ: کشمکش | لَعَلَّ: شاید، امید است |
| أَقِمِ وَجْهَكَ: روی بیاور | حَرَّقَ: سوزاند | الطَّيْنُ: گل | لَكِنَّ: ولی |
| أَبْرَ (أَنَارَ، يُنِيرُ): روشن کن | الْحَفْظُ: بخت «جمع: الحفظوظ» | العَضْبُ: پی | لَيْتَ: کاش |
| إِنَّ: قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان | حَقَلَ: تحمل کرد | العِظْمُ: استخوان «جمع: العظام» | عَائِلِي: آنچه می آید |
| أَنَّ: که | الْخَنيفُ: یکتاپرست | عَلَّقَ: آویخت | المُجِيبُ: پاسخ دهنده، برآورنده |
| أَحْمَنِ: از من نگهداری کن | الدَّاءُ: بیماری | القَاسُ: تبر «جمع: القؤوس» | الْمَرَضُ: بیماری |
| الانْتِشَاحُ: شادمانی | سَدَى: بیهوده و بوج | القَرَابِينُ: قربانی‌ها «مفرد: القربان» | الْمَقْسَدَةُ: مایه تباهی |
| الْأَنْشُودَةُ: سرود «جمع: الأناشيد» | السَّلَامُ: آشتی، صلح | قَبِلَ (قَالَ): گفته شد | النِّزَاعُ: کشمکش |
| تَدَوَّوْا بِنَهَاتَسُونَ: شروع به بیج کردند | السَّلْمُ: صلح | كَأَنَّ: گویی، مانند | نَقُوشُ: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: النَّقْشُ» |
| البِسْمَاتُ: لیخندها «مفرد: البسقة» | سَبَوَى: به جز | الْكُتِفُ (الكتف): شانه «جمع: الأكتاف» | |

حروف مشبّهة بالفعل و معانی لای نفی جنس

در این درس با معنی چند حرف تأثیرگذار و پرتکرار آشنا می‌شویم که به آن‌ها حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند:

حروف مشبّهة بالفعل

إِنَّ

در ابتدای جمله می‌آید و روی جمله پس از خود تأکید می‌کند، بنابراین در ترجمه «إِنَّ» از قیدهای تأکیدی مثل «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان و...» استفاده می‌ماییم:

﴿مَثَل: إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ ﴿۱﴾﴾ قطعاً خداوند دانا است. ﴿مَثَل: إِنَّ النَّاسَ يَعْمَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴿۲﴾﴾ همانا مردم در راه خدا کار می‌کنند.

أَنَّ

بین دو جمله می‌آید و به معنای «که» است؛ در واقع دو جمله را به هم وصل می‌کند و پیوند می‌دهد:

﴿مَثَل: أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴿۱﴾﴾ بدان که خداوند با ما است. ﴿مَثَل: سَمِعْتُ أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الرِّيَاضَةَ ﴿۲﴾﴾ شنیدم که او ورزش را دوست ندارد.

دلمه



• پس «إِنَّ» ابتدای جمله و جهت تأکید کردن می‌آید و «أَنَّ» وسط جمله و برای وصل کردن دو عبارت به هم می‌آید. ضمناً حواستون باشه که اصولاً حروف مشبّهة فقط بر سر جمله اسمیه وارد می‌شوند، یعنی بعد آن‌ها یا اسم است یا به آن‌ها ضمیر می‌چسبد.

نسوزی



«إِنَّ» ← همانا/إِنَّ ← اگر/أَنَّ ← که/أَنَّ ← که/و إِنَّ ← گرچه/إِنَّمَا (انما) ← فقط

کَانَ

به معنای «گویی، مانند، مثل» است:

📖 **مثال:** كَانِ الطَّبِيْبُ الشَّاعِرُ ← گویی آهو انسانی شاعر است. 📖 **مثال:** كَانِ وَجْهَهَا الْوَرْدَةَ ← صورتش مثل گل است.

نسوزی



• دوستان عزیز ته مجلس حواستون باشه «کان: بود» رو با «کَانَ» اشتباه نگیرید. «کان» فعل است و «کَانَ» حرف.

لَكَنَّ

به معنای «ولی، اما» است و این حرف برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است و معمولاً بین دو جمله قرار می‌گیرد:

📖 **مثال:** نحن جاهزون للعمل و لكنكم لا تهتمون بنا ← ما آماده کار هستیم ولی شما به ما توجه نمی‌کنید.

ویتامینه



• کلمه «لکن، ولكن، ولی» بدون تشدید هم به کار می‌رود که در این صورت دیگر از حروف مشبّهة بالفعل نیست. (خلاصه نری تو باقالیا)

📖 **مثال:** ذهب نحو المدرسة ولكن ما جاء صديقي ← به سمت مدرسه رفتیم ولی دوستم نیامد.

لِيت

به معنای «کاش، ای کاش» و بیانگر آرزو است، یعنی جمله‌ای که در آن از «لِيت» استفاده می‌کنیم معمولاً امکان انجام ندارد. هم چنین دقت کنید گاهی حرف «یا» قبل از «لِيت» می‌آید و به صورت «یا لِيت: ای کاش» به کار می‌رود.

📖 **مثال:** قال الجندی: لِيت العدو يذهب من بلادنا ← سرباز گفت: کاش دشمن از سرزمین ما برود.

📖 **مثال:** يقول الكافر يا لِيتني كنت تراباً ← کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

نسوزی



«لِيت» از حروف مشبّهة بالفعل است و «لِيس» از فعل‌های ناقصه. این دو را با هم اشتباه نزنید.

لَعَلَّ

به معنای «شاید، امید است»:



📖 **مثال:** لَعَلَّ اللهُ يعفونا ← شاید خداوند ما را ببخشد.

ویتامینه




- به «لیت» ادات تمنّی (آرزو کردن) و به «لعلّ» ادات تزجی (امید داشتن) می‌گویند.
- «لیت، لعلّ» + مضارع ← مضارع التزامی  **مثال:** لیت علیاً یذهب ← کاش علی برود.
-  **مثال:** لعلّ الرجل یسعی ← شاید مرد تلاش کند.
- لیت + ماضی ← ماضی استمراری (ماضی بعید هم درست است)
-  **مثال:** لیت المعلمُ درّسَ کلّ الدروس ← کاش معلم همه درس‌ها را تدریس می‌کرد. (تدریس کرده بود)

لای نفی جنس

- «لا» نفی جنس به معنای «هیچ... نیست» است و قبل از اسم بی‌ال، بی‌تنوین و نکره می‌آید.
-  **مثال:** لا إکراه فی الدین ← هیچ اجباری در دین نیست.
-  **مثال:** لا علم له ← هیچ علمی ندارد. (برای او نیست)

ویتامینه



- لا نفی جنس + فعل ← فعل متغی ترجمه می‌شود. (از «نیست» استفاده نمی‌کنیم)
-  **مثال:** لا رجل یذهب ← هیچ مردی نمی‌رود.

دلّمه



- انواع «لا»:
- ۱ حرف جواب: به معنای «نه»، در پاسخ به «هل»، «أ» به‌کار می‌رود.  **مثال:** أدرّس؟ لا، لا أدرّس
- ۲ حرف نفی مضارع: برای منفی کردن فعل مضارع است و تأثیری روی حرکت حرف آخر فعل نمی‌گذارد.  **مثال:** لا یذهب الرجل ← مرد نمی‌رود.
- ۳ حرف نهی (لای ناهیه): دستور به عدم انجام کار می‌دهد.  **مثال:** لا تذهب ← نرو (کنو میگی سمیه رو؟)، لا یذهب ← نباید برود
- ۴ حرف نفی جنس: قبل از اسم می‌آید و به معنای «هیچ... نیست» است.  **مثال:** لا شکّ فیّه ← هیچ شکی در آن نیست.

پاسخ‌های تشریحی

ترجمه

۱. گزینه ۳ «لا شیء» هیچ چیز» (رد ۱ و ۴) «أحقق: سزاوارتر» (رد ۱ و ۲)
 ۲. گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «حرقوا و انصروا: بسوزانید و باری کنید» (امر هستند)
 ۲. «الهة: خدایان» (جمع الهه) ۳ «سدى: بیهوده»
 ۳. گزینه ۲ «ان: که» به اشتباه «ان: یقیناً» ترجمه شده.
 ۴. گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «به» اضافی است ۲ ضمیر «کم» ترجمه نشده است.
 ۳ «جعلنا: قرار دادیم»
 ۵. گزینه ۴ «هذا: این» (رد ۳) «کنتم لا تعلمون: شما نمی‌دانستید» ماضی استمراری منفی است (رد ۱ و ۲)
 ۶. گزینه ۳ «أقم وجهك للدين حنيفا: یا یکتا پرستی به دین روی آور» (رد سایر گزینه‌ها) «هرگز» (لا...ن) در گزینه‌های (۱) و (۴) ترجمه شده.
 ۷. گزینه ۱ «لو نظرونا: اگر نگاه کنیم، بنگریم» (رد ۳) «سرى أن الخرافات: خواهیم دید که خرافات» (رد ۲ و ۴) «ازدادت: افزایش یافت» (رد ۲ و ۳)
 ۸. گزینه ۳ «ازدادت: زیاد شده» «كانوا يعبدون الأصنام: بتها را می‌پرستیدند»
 ۹. گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «أثبت: اثبات کرده است» ۲ «كان له دين: دینی داشته‌اند»
 ۳ «لا يمكن إنكاره: انکارش امکان ندارد»
 ۱۰. گزینه ۲ «سیروا بنا» فعل امر است به معنای «ما را ببرید» (رد ۱ و ۳) «العلنا: شاید ما» (رد ۲ و ۴)
 ۱۱. گزینه ۲ «لیست یعود: ای کاش برگردد» (رد ۱ و ۴) «لنا: در گزینه (۳) ترجمه نشده است»

نفسوزی: فعل مضارع بعد از «لینت» و «ألعل» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود و فعل ماضی بعد از آن‌ها ماضی استمراری ترجمه می‌شود البته ماضی بعید هم درست است.

۱۲. گزینه ۲ «بعض الشعوب: برخی ملت‌ها» (رد سایر گزینه‌ها)
 «دین: دینی» نکره است. (رد ۱ و ۳) ضمناً «كان، عند+ ل: داشتن» در گزینه (۴) صحیح ترجمه نشده است.

ویتامینه: «ل» عند + اسم یا ضمیر = داشتن

مثال: ۱) للمعلم أسلوب: معلم روشی دارد. ۲) عند علی ثروة: علی ثروت دارد.

۱۳. گزینه ۴ «لا تكونن: هرگز مباش» (تكون = نون تأکید)
 ۱۴. گزینه ۲ «ذو فضل: صاحب بخشش» فعل نیست. (رد ۱) در گزینه (۳) «از او» اضافی است و در گزینه (۴) «لا یشرکون» اسم ترجمه شده است.
 ۱۵. گزینه ۳ «لیتینی: ای کاش من» (رد ۱ و ۲) «مشکل: مشکلی» نکره است (رد ۴)
 ۱۶. گزینه ۳ «لفهم: باید بفهمانیم» (رد ۱ و ۲) «الأعداء: دشمنان» ضمیر ندارد (رد ۲) «لن یوصل: نخواهد رساند» متعدی است نه لازم. (رد ۴)
 ۱۷. گزینه ۳ «لا نفی جنس به معنای هیچ... نیست» (رد ۱)
 «دین: دینی» نکره است (رد ۲) «لیس فیه تفکر: تفکر در آن نیست» (رد ۴)

۱۸. گزینه ۴ «تراحموا: به یکدیگر مهربانی کنید» فعل امر است نه اسم و یا ماضی. (رد ۱ و ۳) «من: کسی که» شرطیه نیست. (رد ۲)
 ۱۹. گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «ان اخدم: که خدمت کنم» ۲ «سمع عليم: شنوای آگاه»
 ۳ «لا نور کنور اليقين: هیچ نوری مثل نوری یقین نیست»
 ۲۰. گزینه ۴ «لا یخزنک: تو را ناراحت نکند» فعل نهی است نه نفی. (رد ۱ و ۳) «العزة جميعا: همه عزت» (رد ۳)
 ۲۱. گزینه ۴ «أجمل من: زیباتر از» «جهاد النفس: جهاد نفس»
 ۲۲. گزینه ۳ «کل: قبل از اسم مفرد» هر «ترجمه می‌شود نه همه» (رد ۲) «طعام: غذایی» نکره است. (رد ۱) «و» به صورت «که» ترجمه نمی‌شود. (رد ۴)
 ۲۳. گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «سنة معلمین: شش معلم» «خمة دروس: پنج درس»
 ۲. «قام ب: اقدام کرد» «قام بتکسیر: به شکستن... اقدام کرد»
 ۳. «صديقي الذي: دوستم که...»

ویتامینه: اسم معرفه + الذي (یا خانواده آن) = اسم - ی - که

مثال: الحمد لله الذي هدانا لهذا: ستایش برای خداوندی است که ما را هدایت کرد.

۲۴. گزینه ۱ «لا تخاف: نمی‌ترسیم» مضارع است نه ماضی. (رد ۳) «سینقذنا: نجات خواهد داد ما را» (رد ۲ و ۴)
 ۲۵. گزینه ۲ «بدأ يتهامسون: شروع به پیچ کردن کردند، شروع به پیچ کردند» (رد ۱ و ۳) «يقصد: مضارع است نه ماضی» (رد ۴)
 ۲۶. گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها
 ۱. «فؤوس: تبرها» ۲ «و لتذكر: و باید ذکر کنیم»
 ۳. «وجدوا الأصنامهم مكسرة: بت‌های خود را شکسته یافتند»
 ۲۷. گزینه ۴ «كثير من الناس: بسیاری از مردم» (رد ۱ و ۳) «يضعون عمرهم: عمرشان را تباه می‌کنند» (رد ۱ و ۲)
 ۲۸. گزینه ۲ «و این: اگرچه، هرچند» در گزینه (۱) ترجمه نشده و در گزینه (۳) به اشتباه «اگر» ترجمه شده است. «ليقتربوا من: تا نزدیک شوند به...» (رد ۴)
 ۲۹. گزینه ۲ «أرسل: فرستاد» ماضی است. (رد ۳ و ۴)
 فعل «لتهدوا: تا هدایت کنند» متعدی است نه لازم. (رد ۱)
 ۳۰. گزینه ۴ «ليتني أستطيع: ای کاش بتوانم...» «فأساعدكم: و به شما کمک کنم»
 ۳۱. گزینه ۴ «تراحم: آن‌ها را می‌بینی» (رد ۲) «خلقوا: آفریده شده‌اند» فعل مجهول است نه اسم. (رد ۱ و ۳)
 ۳۲. گزینه ۲ «طينة: گلی، تکه گلی» (رد ۱) در گزینه‌های (۳) و (۴) فعل «دارند» اشتباه ترجمه شده است و معادل ندارد.
 ۳۳. گزینه ۲ «جهلاً: از سر جهل» در گزینه‌های (۱) و (۳) به شکل صفت ترجمه شده است. «النسب: نسب، دودمان» ضمیر ندارد. (رد ۴)
 ۳۴. گزینه ۴ «فيسبوا: پس دشنام می‌دهند» فعل نفی است نه نهی. (رد ۱) «لاتسبوا: دشنام ندهید» فعل نهی است. (رد ۲) «يدعون: مضارع است نه ماضی» (رد ۳)
 ۳۵. گزینه ۲ «جاؤوا ابراهيم بالمعبد: ابراهیم را به معبد آوردند»
 ۳۶. گزینه ۱ «عنصر فلزي: عنصر فلزی» ترکیب وصفی است. (رد ۲) «تستعمل: پس از اسم نکره «موصول» آمده و با حرف ربط «که» ترجمه می‌شود.

۲۷. **گزینه ۴** «يحب الذين صفاً: دوست می‌دارد کسانی را که صف بسته» (رد سایر گزینه‌ها) «الذين: کسانی که» (رد ۱ و ۳)
۲۸. **گزینه ۲** «لعلکم تفلحون: شاید شما رستگار شوید»
۲۹. **گزینه ۱** «قد حدث: سخن گفته است» ماضی نقلی است نه مضارع (رد ۳ و ۴) «أقوامهم الکافرين: اقوام کافرشان» ترکیب وصفی اضافی است. (رد ۲)
۴۰. **گزینه ۳** «من دون غیره: به جای دیگری» (رد ۱) «يعبدون: عبادت می‌کنند» فعل مضارع مثبت است نه منفی (رد ۲) «طريتهم الدائمى: راه دائمی آن‌ها» ترکیب وصفی اضافی است. (رد ۴)
۴۱. **گزینه ۳** «اجعل التوفيق حظى...: موفقیت را بهره و نصیبم قرار بده»
۴۲. **گزینه ۲** «ابتعاده عن: دور شدنش از» (رد ۱ و ۳)
۴۳. **گزینه ۳** «كثفه: دو دوشش» مثنی است نه مفرد. (كتفين = ۲ = کتفیه)

ویتامینه: به ترجمه «کل» در حالت‌های مختلف توجه کنید:

• «کل» + اسم جمع معرفه = همه

مثال: كل الطلاب: همه دانش‌آموزان

• «کل» + اسم مفرد و نکره = هر

مثال: كل طالب: هر دانش‌آموزی

• «کل» + من + اسم جمع = هریک از

مثال: كل من الطلاب: هریک از دانش‌آموزان

۴۴. **گزینه ۴** «يعملون بـ: عمل می‌کنند به» (رد ۲ و ۳)
- «مُرشِدون: هدایت شدگان» اسم مفعول (رد ۱ و ۳)
۴۵. **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها
۱. «كانت صنعت: ساخته شده بودند» ۲. «يعتد: بر شمرده می‌شود»
۳. «تقطع: قطع می‌شود»
۴۶. **گزینه ۳** «ستفتح: باز خواهد شد» فعل مستقبل و مجهول است. (رد سایر گزینه‌ها)
۴۷. **گزینه ۲** «لنتخذ: باید برگزینیم» باید انتخاب کنیم» (رد ۱ و ۳)
- «لیرشدونا: تا ما را ارشاد کنند» (رد ۴) (فعل متعدی و معلوم است)
۴۸. **گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها
۱. «علما نتذکر: شاید به یاد آوریم» ۲. «التعم: نعمت‌ها» جمع «نعمه» است.
۳. «لم: برای چه» به اشتباه به شکل «لم» ترجمه شده است.
۴۹. **گزینه ۱** «من أحمل: از زیباترین» (رد ۳) «التاريخية: ضمیر ندارد» (رد ۲)
- «نشاهد: می‌بینیم» مضارع است. (رد ۴)
۵۰. **گزینه ۲** «يقاوم: ایستادگی نکند» (رد ۱) «لكل من: برای هرکسی که» (رد ۳)
- «هجم: حمله کردند» هجوم آوردند» (رد ۴)
۵۱. **گزینه ۴** «الآثار القديمة التي: آثار قدیمی که» (رد ۱)
- «أكتشف: کشف شد» (رد ۲) «تؤكد: تأکید می‌کند» «عزف: شناخت» (رد ۳)
۵۲. **گزینه ۲** «لا تكونن: هرگز مباش» (رد ۱ و ۳) «ألا شاهد: آیا نمی‌بینی» (رد ۴)
۵۳. **گزینه ۴** «عاشر يوم: دهمین روز» (رد ۱ و ۳) «فيها: در آن» در گزینه (۲) ترجمه نشده است. «مائة و خمسة و أربعون: ۱۴۵»
۵۴. **گزینه ۴** «كأن: گویی» مثل این که» به اشتباه «زیرا که» ترجمه شده است.
۵۵. **گزینه ۳** «قد علمونا: به ما یاد داده‌اند» ما را آموزش داده‌اند» ماضی نقلی است. (رد ۱ و ۲) «أن نكتسب: که به دست آوریم» «في عذة أيام: در چند روز» (رد ۴)
۵۶. **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه‌ها
۱. «من منّا: چه کسی از ما» ۲. «ما: آنچه» ۳. «يعبره من الطلاب: یادگیر دانش‌آموزان»

۵۷. **گزینه ۲** «كل حبة: هر دانه‌ای»
۵۸. **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها
۱. «رفضوا دعوة جهلا: نابخردانه دعوتش را نپذیرفتند»
۲. «ما يساعدنا: چیزی است که به ما کمک می‌کند»
۳. «لم يكونوا يغفلون: غافل نمی‌شدند» ماضی استمراری است.
۵۹. **گزینه ۱** «لعلم يغتابون عنى: شاید درباره من غیبت می‌کنند»
۶۰. **گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها
۱. «لا تكونن: هرگز مباش» ۲. «تجنبوا: اجتناب کنید» (فعل امر است نه ماضی) ۳. «كثيراً متاه: بسیاری از ما»
۶۱. **گزینه ۲** «نوافذ: پنجره‌ها» (رد ۱ و ۳) «این» در «این مردان» اضافه است (رد ۴)
۶۲. **گزینه ۴** «الحالة» مفرد است. (رد ۱) «مشكلاتي» در گزینه (۲) اضافی است. «هذه: این» (رد ۳)
۶۳. **گزینه ۲** «شيئاً فشيئاً: کم‌کم» اندک‌اندک» (رد ۱) «التبر» معرفه است (رد ۳)
- «لون» فاعل برای فعل «تغییر» است که در گزینه (۴) مفعول ترجمه شده است.
۶۴. **گزینه ۳** «يعلمون» بعد از «ليت» باید مضارع التزامی ترجمه شود (رد ۱ و ۲) «این» در گزینه (۴) اضافی است.
۶۵. **گزینه ۴** «لا تكتسب: کسب نمی‌شود»
۶۶. **گزینه ۲** «اثر عظیم: اثر بزرگی» «عظیم» اسم تفضیل نیست.
۶۷. **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها
۱. «بسیاری از شهرها را ویران کرد» (چون «کثیراً» مفعول است) ۲. «يسد: می‌گیرد» (فعل مضارع است نه مستقبل)
۶۸. **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها
۱. «لن يترك: هرگز تباہ نخواهد کرد»
۲. «يستفيد: استفاده می‌کند» (فعل است نه اسم)
۳. «حياته: زندگی‌اش»
۶۹. **گزینه ۲** «لا يعرف: نمی‌شناسد»
۷۰. **گزینه ۲** «ما» در گزینه‌های (۱) و (۳) اضافه است. هم‌چنین در گزینه (۴) «صیغادگاهی» نکره است.
۷۱. **گزینه ۱** ترجمه گزینه (۱): «خداوند این دست را دوست دارد»
- «هذه الید: این دست...» (رد سایر گزینه‌ها)
۷۲. **گزینه ۴** این گزینه ساختار عبارت را جابه‌جا کرده و مفهومی نادرست ارائه داده. «إذا ابتعدوا: زمانی که (هنگامی که) دور شوند» دور گردند»
- فعل ماضی بعد از «إذا» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود پس ترجمه گزینه (۴) صحیح نیست.
۷۳. **گزینه ۲** «قالوا» ماضی است (رد ۳ و ۴) در گزینه (۱) «افقط» و «هیچ» اضافه است.
۷۴. **گزینه ۱** «عجائب» نکره است. (رد ۲ و ۴) «تهنتم» فعل شرط و مضارع نه امر (رد ۳)
۷۵. **گزینه ۳** «أن نعلم: که بدانیم» (رد ۱ و ۴) «لاأثر: هیچ اثری» هیچ تأثیری» (رد ۲) ضمناً «یعنی» در گزینه (۲) اضافی است.
۷۶. **گزینه ۲** «خلق: خلق کرده است» (آفریده است) (رد ۳ و ۴)
- «فی ذلك: در آن» (رد ۱)
۷۷. **گزینه ۱** «لن يبقى: باقی نخواهد ماند» (رد ۲ و ۴)
- در گزینه (۳) «حتماً» اضافی ترجمه شده است.
۷۸. **گزینه ۱** «السموات» جمع است. (رد ۲ و ۴) «الأرض» مفرد است. (رد ۳)
۷۹. **گزینه ۲** «تنزل» مضارع است. (رد ۱ و ۳) در گزینه (۴) فقط اضافه و شفا بخش نادرست است.

نکرد» و «ضلال: گمراهی» هستند.

۱۰۲. **گزینه ۳** «الشعائر: مراسم» است. (ابن‌های مذهبی)

۱۰۳. **گزینه ۱** «البعث» در این آیه به معنای «قیامت و رستاخیز» است. «ذهاب: رفتن» متضاد «إياب: آمدن»، «تستبوا و تستموا: ناسزا گفتن» مترادف و «یحزنک: تو را ناراحت نکند» با «یسرک: تو را خوشحال نکند» متضاد هستند.

۱۰۴. **گزینه ۱** «عنصر شیمیایی و از عناصر معدنی نادر است که در صنعت طلا استفاده می‌شود. (مس) است نه آهن» بررسی سایر گزینه‌ها

۲ «کتابی که خواننده را به اطلاعاتی خاصی درباره موضوعی خاص هدایت می‌کند» تعریف «دلیل: راهنما» است.

۳ «چیزی است که مفاصل را محکم و آن‌ها را به هم وصل می‌کند»

۴ «جایی که کسی در آن فرار داده می‌شود که سلب آزادی او خواسته می‌شود»

۱۰۵. **گزینه ۲** در این گزینه «الكف: همتا» با دیگر واژگان «گوشت، استخوان، گل» همخوانی ندارد.

۱۰۶. **گزینه ۲** «زن همچون مرد از سرشت انسان آفریده شده است و آفرینش دیگری ندارد.» ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ خاک ۲ بیماری ۳ استخوان

۱۰۷. **گزینه ۴** «نباید انسان که خلقت وی بدون علت بوده، بلکه همه موجودات در عالم، برای کار مهمی خلق شده‌اند و در آن هیچ شکی نیست.» ترجمه گزینه‌ها

۱ «لا یظن: نباید گمان کند» ۲ «لا یزعم: نباید بینداند»

۳ «لا یحسب: نباید فکر کند» ۴ «لا یفخر: نباید افتخار کند»

۱۰۸. **گزینه ۱** «مدیر دانش آموز اخلاک‌گرا را در اتاقش حاضر کرد برای توضیح رفتار بدش با همکلاسی‌هایش.» «حضر: حاضر شد» فعل لازم است و مفعول نمی‌گیرد.

۱۰۹. **گزینه ۳** «نمازگزاران روی خود را برای اداء نماز و دعاء به سمت قبله کردند.» «أقام وجهه: رو کرد»

۱۱۰. **گزینه ۲** «..... یار دیگر میان ملت‌های قدیمی برای دستیابی به اماکن سرشار از آب.»

«ابتدا آغاز شد.» «حدثت: رخ داد.» «نشأ: شکل گرفت» همگی فعل لازم هستند. «أوجد: ایجاد کرد» متعدی است.

۱۱۱. **گزینه ۳** «در جنگل بودیم پس کشاورزی را دیدیم که با تبر درختان جنگل را قطع می‌کرد و آن‌ها را را به خانه اش می‌برد.» «ینکسر: می‌شکند» لازم است و مفعول نمی‌گیرد. (رد ۲ و ۴) «مزارع: مزرعه‌ها» است نه کشاورز (رد ۱)

۱۱۲. **گزینه ۳** بررسی گزینه‌ها

۱ «وسيله‌ای دارای دسته‌ای جویی و دندانه‌ای پهن از آهن که با آن بریده می‌شود: تبر»

۲ «مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند عبادت می‌شود: بت»

۳ «عضوی از اعضای بدن که بالای تنه (ستون) بدن واقع می‌شود: کتف شاله»

۴ «ترک‌کننده باطل و متمایل به دین حق: یکتاپرست»

۱۱۳. **گزینه ۴** «پس آناری قدیمی که انسان آن‌ها را کشف کرده، و تمدن‌هایی که از خلال کتاب‌ها و کنده‌کاری‌ها و رسم‌ها و مجسمه‌ها شناخته است، بر انسان به دین تأکید می‌ورزد»

۶۵ مفهوم

۱۱۴. **گزینه ۴** ترجمه: «و سختشان تو را ناراحت نکند، بی‌شک همه عزت از آن خداوند است.» ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ «هر کس به قسم الله راضی شود، بر آنچه از دست داده است، ناراحت

۸۰. **گزینه ۱** «قطرات الماء الصغيرة: قطره‌های کوچک آب» (رد ۲ و ۴) «ظاهرة: معرفه است. (رد سایر گزینه‌ها)

۸۱. **گزینه ۱** «لا تکن فظاً: درشت‌خوی نباش.» «غلیظ القلب: سنگدل» (رد ۲) در گزینه‌های (۳) و (۴) «باید» اضافه است.

۸۲. **گزینه ۲** «تحصل: حاصل می‌گردد، به دست می‌آید.» «الناس: مردم.» «هم‌الذین: همان کسانی هستند که ...» «یقتنصون: شکار می‌کنند» ضمناً «الناس» معادل «مردم» است.

۸۳. **گزینه ۱** «الذی: کسی که» (اسم موصول)، «صبر» فعل ماضی است. (رد ۲ و ۳) در گزینه (۴) جای دو عبارت عوض شده و ضمناً «فقد» ترجمه نشده است.

۸۴. **گزینه ۳** «آلهه» جمع است نه مفرد. (رد ۱ و ۴)

«راغب عن: روی گردان هستی» (رد سایر گزینه‌ها)

۸۵. **گزینه ۱** «لا... تبقى: باقی نمی‌ماند» (رد ۲ و ۳)

«کلّ» با اسم نکره «إغراق» آمده پس با «هر» ترجمه می‌شود. (رد ۲ و ۴)

۸۶. **گزینه ۳** «مطمئن» به زمان حال است (رد ۱ و ۴) در گزینه‌های (۲) و (۴) کلمه «سبیل» ترجمه نشده است.

۸۷. **گزینه ۳** «تشفلتنا: ما را مشغول می‌دارد، ما را مشغول می‌کند.» مضارع و معلوم است. (رد ۱ و ۴) «الأیام» جمع است ولی در گزینه (۴) مفرد ترجمه شده و در گزینه (۲) هم «گذر» اضافی است. ضمناً «نا» در «تغیدنا» در گزینه‌های (۲) و (۴) ترجمه نشده است.

۸۸. **گزینه ۱** «لیت: کاش» (رد ۲ و ۴) «كنت قد تعلمت» ماضی بعید است. «کلّ امر مکروه: هر امر ناپسندی.» «أواجه: مواجه می‌شوم» (رد سایر گزینه‌ها)

۸۹. **گزینه ۳** «لا» در «لادین» از نوع نفی جنس است. پس در ترجمه آن از «هیچ» استفاده می‌کنیم (رد ۱ و ۴). در گزینه (۲) «آن کس» و «باعث» اضافی هستند.

واژگان

۹۰. **گزینه ۴** «عظم: استخوان.» «عزم: اراده.» «أزم: بحرانی کردن» و «أضم: نام منطقه‌ای در عربستان سعودی»

۹۱. **گزینه ۲** «هیچ دروغ‌گویی بین ما نیست.» دیگر حروف مناسب جای خالی نیستند. «إن: یقیناً.» «عل: شاید.» «لیت: ای کاش»

۹۲. **گزینه ۴** در گزینه (۱) «کتفی: دو شانه» مثنی است. در گزینه (۲) «القرابین: قربانی‌ها» جمع مکسر و در گزینه (۳) «یتزک: رها می‌شود» مجهول است.

۹۳. **گزینه ۲** «الحنیف: یکتاپرست، راستین» (در متن معنای یکتاپرستی می‌دهد). «موحد: یکتاپرست.» «أقام وجهه: رو کرد»

۹۴. **گزینه ۲** «اجعل: قرار بده» در گزینه (۱)، «أبر: روشن کن» در گزینه (۳) و «احم: حمایت کن» در گزینه (۴) همگی فعل امر هستند.

۹۵. **گزینه ۲** ترجمه گزینه (۲): «گفته شد: داخل بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم چگونه مرا آمرزد و مرا از اکرام شدگان قرار داد.»

۹۶. **گزینه ۱** «أن تنطق: که حرف بزندی» و «أن یسخر منا: که ما را مسخره کند» مضارع التزامی و «حرق» فعل امر است. «حرقوه: او را بسوزانید»

۹۷. **گزینه ۳** «کسر: شکست.» «أخرج: بیرون کرد» و فعل «مضارع پس از «بدأ» می‌تواند به شکل مصدر «بیج کردن» ترجمه شود.

۹۸. **گزینه ۲** «مفطور: سرشته شده» اسم مفعول و «یحبرنا: ما را آگاه می‌کند» تنها در این گزینه صحیح ترجمه شده.

۹۹. **گزینه ۲** «التقوش» جمع «التقش» است و «الزسوم: نقاش‌ها» «التماثل: تندیس‌ها، مجسم‌ها» و «تدل علی: دلالت می‌کند» فعل است.

۱۰۰. **گزینه ۱** «یقی: باقی‌مانده.» «فأسا تبری» و «کسر شکست» صحیح هستند.

۱۰۱. **گزینه ۴** «أرسل: فرستاد.» «لیهدی: تا هدایت کنند.» «لم یتزکد ترک

نمی‌شود. ۲ «وقتی به دوستش می‌گوید: ناراحت نشو، بی شک خدا با ما است.»
 ۳ «و ناراحت نشوید و شما برترید اگر مؤمن باشید.»

۱۱۵. **گزینه ۳** ترجمه: «و به دین یکتاپرستی روی آور و هرگز از مشرکان نباش»
 تنها در این گزینه به یکتاپرستی و روی آوردن به سمت دین یکتاپرستی اشاره شده.

۱۱۶. **گزینه ۴** ترجمه عبارت: «بی شک خداوند دوست می‌دارد کسانی را که در راهش صف بسته بیکار می‌کنند.»

۱۱۷. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «ای کسی که نایخردانه افتخار کننده به نسب است، مردم تنها از یک مادر و پدر هستند.» با گزینه (۲) ارتباط معنایی نزدیک تری دارد. ترجمه گزینه ۱ «و گفتیم ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از آن به فراوانی بخورید.» ترجمه گزینه ۲ «ای مردم، از خدایان که شما را از یک نفس آفرید، بپراسید.»

۱۱۸. **گزینه ۴** مفهوم عبارت و سایر گزینه‌ها به قناعت توصیه می‌کند اما مفهوم گزینه (۴) بی ارتباط است. ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ «به آنچه خداوند برایت قسمت کرده راضی باش تا بی‌نیازترین مردم باشی.»
 ۲ «فقر همراه کسی است که قانع نمی‌شود، پس زیاد حرص نورز.»

۱۱۹. **گزینه ۳** ترجمه عبارت: «هیچ خبری در سخنی نیست مگر با عمل»
 مفهوم گزینه (۳): «کارها رساتر از گفته‌ها هستند. ترجمه گزینه ۲ «اگر چیزی نگویی پس خبری در آن نیست.» دو گزینه دیگر هم بی‌ارتباط هستند.

۱۲۰. **گزینه ۳** تنها در این گزینه به «قناعت» توصیه شده است. در گزینه (۱) به «توشه برداشتن در مسیر عشق»، در گزینه (۲) به «اندک بودن تلاش مخاطب» اشاره شده است. مفهوم گزینه (۴) دقیقاً عکس مفهوم عبارت است.

۱۲۱. **گزینه ۳** مفهوم عبارت: «معبود تنها خداست» که اشاره به توحید و وحدانیت خداوند دارد و این امر تنها در گزینه (۳) دیده می‌شود.

۱۲۲. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «هیچ چیزی برای زندانی شدن سزاوارتر از زبان نیست.» که در گزینه (۲) به این مفهوم اشاره شده که «بدتر از زبان در جهان زبانی نیست.» در گزینه (۱) به «فواید خاموشی» اشاره شده است. ترجمه ۲ «انسان به زندان شدن چیزی جز زبانش نیازمندتر نیست.» (بی ارتباط است) ترجمه ۱ «از حق زبان این است که زندانی شود و سخن نگوید.» «أحق: شایسته‌تر» به معنای «حق» نیست.

۱۲۳. **گزینه ۲** مفهوم گزینه ۲ «سخن خوش بگو» که بی ارتباط است. ترجمه گزینه ۱ «انسان باید به آنچه می‌گوید عمل کند.» مفهوم گزینه ۳ «دانشت را به کار بند و تنها سخن نگو.» مفهوم گزینه ۴ «آیه درباره کسانی صحبت می‌کند که به سخنشان پایبندی ندارد و سخن می‌گویند بدون عمل به آن.»

۱۲۴. **گزینه ۳** ترجمه عبارت: «خداوند به مردم هیچ ستمی نمی‌کند، بلکه مردم به خویش ظلم می‌کنند.» یعنی «خود مسبب ستم به خود هستند نه دیگران» که این مفهوم در سایر گزینه‌ها کاملاً مشهود است. مفهوم گزینه ۲ «تعلق من فایده‌ای ندارد.» ترجمه گزینه ۱ «خداوند با خلقش نمی‌کند آنچه را که از او استحقاق ندارند و تنها به خاطر معصیتشان آن‌ها را مجازات می‌کند.» ترجمه گزینه ۴ «مردم همان کسانی هستند که با ارتکاب آنچه که خشم خداوند را به دنبال دارد به خود ظلم می‌کنند و ضرر آن تنها به خودشان می‌رسد.»

۱۲۵. **گزینه ۲** در سایر گزینه‌ها بر «خاموشی» تأکید شده اما در مفهوم گزینه (۲) بر «سخن گفتن به موقع» تأکید شده است.

۱۲۶. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «او کافر (در آن روز) می‌گوید: ای کاش خاک بودم.» در گزینه (۲) بر پشیمانی ناشی از شتاب و عجله کردن اشاره شده نه فایده نداشتن پشیمانی. ترجمه گزینه ۳ «آیه دلالت بر پشیمانی می‌کند و برای کافر بازگشت به دنیا جهت جبران آنچه انجام داده نیست.» ترجمه گزینه ۴ «اگر کافر خاک و فاقد احساس و اراده بود، پس کاری نمی‌کرد و این سخن

دلالت بر حسرت او دارد.»

۱۲۷. **گزینه ۲** مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها «تفکر و تأمل» است. مفهوم گزینه ۳ «سخنی نگو که در آن فایده‌ای ندارد.»

۱۲۸. **گزینه ۴** ترجمه عبارت: «خصلت دروغ در مؤمن جمع نمی‌شود.» در همه گزینه‌ها از دروغ نهی شده است، اما مفهوم گزینه (۴) می‌گوید: «نباید همه جا حرف راست زد.» در واقع گزینه (۴) بر خلاف دیگر گزینه‌ها دروغگویی را مورد نکوهش قرار نداده است.

۱۲۹. **گزینه ۳** مفهوم سایر گزینه‌ها «نفی و ترک طمع و قناعت کردن» است. اما مفهوم گزینه (۳) «انتظار بیشتر داشتن از دوست» است.

۱۳۰. **گزینه ۴** دیگر گزینه‌ها همگی به این اشاره دارند که «مشکلات انسان‌ها خود آن‌ها هستند و نه کسی دیگر.» مفهوم گزینه ۳ «انسان‌های وارسته از عیوب خویش بیشتر بهره می‌برند و استفاده می‌کنند.»

۱۳۱. **گزینه ۴** ترجمه عبارت: «دو خصلت در مؤمن جمع نمی‌شود، بخل و دروغ.» گزینه‌های (۱) و (۲) درباره «دروغ مصلحتی» است. در گزینه (۳) هم شاعر صراحتاً به کلمه «نه» از سر بخل» اشاره کرده است. اما گزینه (۴) شاعر از مخاطب خود خواسته که «بخل را کنار نهد.» پس پاسخ همین گزینه است.

۱۳۲. **گزینه ۴** ترجمه عبارت: «راضی ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.» مفهوم مقابل: «امکان درک کردن هدف از راضی کردن مردم وجود ندارد.» دیگر گزینه‌ها کاملاً مرتبط هستند. ۱ «به نسبت افتخار نکن، زیرا که همه ما از آدم و حوا خلق شده‌ایم.» ۲ «گمان نکن که خلقت مردم با یکدیگر فرق می‌کند.»

۱۳۳. **گزینه ۲** ترجمه گزینه (۲) «سخنشان تو را غمگین نکند، بی شک عزت همگی از آن خداوند است.» ترجمه مفهوم مقابل: «از سخنشان ناراحت نشو، زیرا که خداوند به ما عزت داده است.» ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ «بگو: آیا برابری کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند؟»
 ۲ «خداوند آنچه را که توان آن را نداریم بر ما تحمیل مکن.» «خدایا! از ما چیزی بیشتر از آنچه که در ما است نخواه.»
 ۳ «بی شک در آن نشانه‌هایی است، آیا نمی‌شنوند؟»

۱۳۴. **گزینه ۳** مفهوم این گزینه بر «رها نکردن انسان به حال خودش» دلالت دارد. مفاهیم دیگر آیات به ترتیب بر «حسرت، یکتاپرستی و نابرابری عالمان و جاهلان» دلالت دارد.

۱۳۵. **گزینه ۳** آیه گزینه پاسخ می‌گوید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید» در حالی که شعر مقابلش به «باقی ماندن نتیجه اعمال انسان» دلالت دارد.

۱۳۶. **گزینه ۲** در سه گزینه دیگر از تواضع و فروتنی صحبت شده ولی در گزینه (۲) از ثابت قدم بودن در کارها سخن گفته شده است.

۱۳۷. **گزینه ۴** در سه گزینه دیگر صحبت از عمل کردن به گفتار است و دوری از حرف زدن بدون عمل و با صورت سؤال مطابقت دارد، اما در گزینه (۴) صحبت از بی‌ارزش بودن و فانی بودن دنیا است که ارتباطی با صورت سؤال ندارد.

۱۳۸. **گزینه ۲** عبارت مورد سؤال «هرکس قبل از سخن گفتن تأمل و تفکر کند از اشتباه در امان می‌ماند.» و گزینه (۲) بیانگر این است که انسان باید قبل از سخن گفتن به سخنش فکر کند تا از خطا و لغزش در امان باشد.

۱ «چرا به آن چه که می‌گویند، عمل نمی‌کنید؟»
 ۳ «هنگامی که عقل کامل باشد سخن ناقص می‌شود.»

۱۳۹. **گزینه ۴** عبارت مورد سؤال (انسان به پیروی از دین دوست و همشین خود است.) و سه گزینه دیگر بیانگر این هستند که انسان از دوست و همشین خود تأثیر می‌پذیرد و کم‌کم رنگ و خوی آن را می‌گیرد. ولی گزینه (۴) می‌گوید همشین انسان باید خوب باشد، (توصیه به انتخاب دوست خوب نه تأکید بر تأثیرپذیری از دوست.)

۲ «کافران می‌خواستند ابراهیم (ع) را در آتش را به خاطر مخالفت او با عبادت بت‌ها بسوزانند.»

۱۴۶. **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «ابراهیم (ع) در کجا متولد شد.» (در متن آمده که در مصر متولد شده است)
۲ «لشکریان مگس با چه به نمرود حمله کردند؟» (در متن به این سوال اشاره‌ای نشده است)

۳ «چرا پدر ابراهیم فرزندش را از خانه بیرون کرد؟» (زیرا که از او درخواست کرد پرستش بت‌ها را کنار نهد)

۴ «خداوند فرمان داد که آتش بر ابراهیم چگونه باشد؟» (سرد و مایه آرامش)

۱۴۷. **گزینه ۱** چنان‌که در متن اشاره شده، ابراهیم از مردم پرسید: «آفریدگار کیست؟» اما مرجع ضمیر به اشیاء «مردم» عنوان شده است. بررسی سایر گزینه‌ها

۱ او را مکلف کرد (خدا) که باشد (ابراهیم) فرستاده‌ای برای قومش!

۲ به او (ابراهیم) ایمان آوردند برادرزاده اش و همسر او (ابراهیم).

۳ پس فرستاد (خداوند) به سوی آن‌ها (نمرود و کافران) لشکریانی از مگس!

ترجمه متن به درستی نتیجه کارها سهل الوصول نیست، پس به دست نمی‌آید مگر با تلاش و جدیت و خواسته‌ها هم‌چنین به دست نمی‌آید مگر با تلاش و انجام دادن، پس آن‌ها هر سختی را خوار (آسان) می‌کنند و هر دشواری را آسان می‌نمایند. و این آرزوها در دنیای رویاها باقی می‌ماند هنگامی که صاحبش به همراه آن تلاش و اقدام کردن و کار را برای محقق کردن آن (به دست) نگیرد. پس انسان خیال‌پردازی که زندگی‌اش را غرق در رویاهایش سپری می‌کند مانند گیرنده باد به چیزی جز شکست دست نمی‌یابد. و اما ملتی که حریص است که به گونه‌ای پاک و خوشبخت زندگی کند پس باید با حقایق زندگی به گونه‌ای که شایسته‌ی آن است (با جدیت و استقامت) مواجه شود و گرنه خودش را می‌یابد (هنگامی که سستی و توهماتش بیدار می‌شود) که لقمه‌ای لذیذ در دهان حوادث و اتفاقات شده است.

۱۴۸. **گزینه ۳** بهترین راه برای ساده کردن سختی‌ها چیست؟

۱ رسیدن به خواسته‌ها و مقاومت در آن

۲ دوری از آرزوها و رویاها!

۳ کار و تلاش و کوشش!

۴ دستیابی به زندگی پاک و خوشبخت!

۱۴۹. **گزینه ۲** چه موقع رویاهای ما لباس واقعیت می‌پوشند؟

۱ وقتی که مثل گیرنده باد در زندگی شویم!

۲ وقتی که کار و تلاش را راهنمایی (راه روشن) برای زندگیمان برگزینیم!

۳ هنگامی که با طول آرزو و صبر و استقامت در آن مقاومت کنیم!

۴ هنگامی که از خوابمان بیدار شویم خود را لقمه‌ای در دهان ظالمان بیابیم!

۱۵۰. **گزینه ۱** مناسب‌ترین جای خالی معین کن: «هر کس غرق شود در شیرین در حالی که با آن در و تلاشش بازی می‌کند به دست نمی‌آورد مگر را»

۱ آرزوهایش / رها کردن (شوخی) / نابودی

۲ افکار / زندگیش / نابودی

۳ آرزوها / تلاشش / مرگ

۴ خوردنی‌ها / کارش / بیماری

۱۵۱. **گزینه ۴** نامناسب برای مفهوم متن را پیدا کن:

۱ انسان خوبی‌ای در زندگیش ندارد اگر تلاش را راهش قرار ندهد.

۲ رها کن خواب را و مطلوب را به دست آور پس هر کس خواسته را بشناسد، آنچه را صرف کرده کوچک می‌شمارد.

۳ هر کسی که پیروزی می‌خواهد لباس حریر (ابریشم) و طلایی حرام است.

۴ پس طعم مرگ در امری کوچک مثل طعم مرگ در کارهای بزرگ است.

ترجمه متن اسلام به سرعت در مناطقی که مستضعفان در جهان در آن انتشار می‌یابند در حال گسترش می‌باشد و آن‌ها احساس می‌کنند که عقیده اسلامی آن‌ها را نجات می‌دهد و زندگی آن‌ها را نظم می‌بخشد و اما کسانی که کافران مستکبر را یاری کردند و با مستضعفان نبرد کردند، افتخار می‌کنند که با گام‌های زشت خود بر سبزی زمین می‌کوبند و باید بدانند که فردا برای مؤمنان مظلوم است و به زودی در قلب‌های شکسته آن‌ها شکوفه‌های نور گشوده می‌شود. در این روز سرود پیروزی لحظه‌ای متوقف نمی‌شود از این رو، میلاد ایشان به روز مستضعفان نام نهاده شده اما آن‌ها قلب‌هایشان از سنگ است و امام (عج) ان شاء الله آن‌ها را به هلاکت خواهد رساند.

۱۴۰. **گزینه ۴** موضوع گفت‌وگو در متن مقابله کافران و مستضعفان و در نهایت پیروزی مستضعفان صالحان با حضور و قیام حضرت مهدی (عج) است. ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ «ملازمت کفر و کبر!» ۲ «تواضع مستضعفان!»

۳ «حکومت ظالمان!»

۱۴۱. **گزینه ۴** کسانی که مستضعفان را یاری می‌کنند برای آن‌ها محقق می‌سازند آنچه آرزوی رسیدنش به آن را دارند.

۱۴۲. **گزینه ۳** چرا میلاد امام مهدی (عج) بوم مستضعفان نامیده شده است؟ زیرا که امام مهدی مستضعفان را نجات خواهد داد و ظالمان را به هلاکت می‌رساند. ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ «او قائم به امر خداست!»

۲ «او کسی است که واجبات و سن‌ها را تجدید می‌کند!»

۳ «در این روز محقق می‌شود آنچه متقین آرزو می‌کنند!»

۱۴۳. **گزینه ۱** در متن آمده «در چنین روزی آرزوی متقین بر آورده می‌شود و در قلب‌های شکسته مستضعفین شکوفه‌های نور می‌شکفت.»

ترجمه متن ابراهیم (ع) در بابل به دنیا آمد و در آن‌جا پادشاهی ستمگری بود که نمرود نامیده می‌شد. پس مردم برایش بت‌ها را بنا کردند، ابراهیم (ع) احساس کرد که آن بت‌ها نه زبان می‌رسانند و نه سود، پس از مردم پرسید: چه کسی آفریدگار است؟ امکان دارد که (خالق) بتی باشد که سخن نمی‌گوید، پس الله او را به حق ارشاد کرد و او برای خدا سجده کرد پس خداوند او را مکلف کرد که فرستاده‌ای برای قومش باشد. پس پدرش او را از خانه اش بیرون کرد، زیرا که از او درخواست کرده بود که پرستش بت‌ها را کنار نهد و کافران تصمیم به سوزاندن ابراهیم در آتش گرفتند، پس خداوند فرمان داد که آتش بر ابراهیم سرد و مایه آرامش شود. پس کافران را دلیل کرد و برادر زاده اش لوط و همسرش ساره به او ایمان آوردند پس ابراهیم با ساره ازدواج کرد و خداوند بر نمرود خشم گرفت و به سوی آن‌ها سپاهیان از مگس فرستاد و همه آن‌ها را نابود کرد پس ابراهیم به فلسطین هجرت کرد و بسیاری از مردم به او ایمان آوردند و به مصر مهاجرت نمود و سال‌های طولانی زیست و ثروت به دست آورد پس پادشاه مصر به ساره خدمت‌گزاری به نام هاجر را هدیه کرد.

۱۴۴. **گزینه ۳** «مقصود اخیر ابراهیم (ع) مصر بود» بررسی سایر گزینه‌ها

۱ همسر اخیر ابراهیم ساره بود. (هاجر بود نه ساره)

۲ مردم می‌دانستند که بت‌ها معبود واقعی آن‌ها نیست. (در متن عکس آن آمده است)
۳ پدر ابراهیم با فرزندش به خاطر عبادت کردن عبادت کردن بت‌ها مخالفت نمی‌کرد (در متن آمده که او را بیرون کرد از خانه اش)

۱۴۵. **گزینه ۴** در متن اشاره شده که ابراهیم (ع) وقتی به مصر وارد شد، پس از سالیان زیاد توانست ثروت به دست آورد نه سال اول. ترجمه سایر گزینه‌ها

۱ «وقتی (سوختن) هیزم تمام شد، ابراهیم از آتش سالم خارج شد.»

۲ «برادر زاده لوط و همسرش به ابراهیم (ع) ایمان آوردند وقتی آن‌ها را به اسلام دعوت کرد.»



ضمیمه‌ها

- ضمیمهٔ ۱: سوالات تجزیه و ترکیب
- ضمیمهٔ ۲: سوالات تعریف
- ضمیمهٔ ۳: سوالات تشکیل
- ضمیمهٔ ۴: گزیدهٔ سوالات کنکور ۹۷ (متناسب با کتاب‌های درسی جدید)
- ضمیمهٔ ۵: واژه‌نامهٔ الفبایی



تجزيه وتركيب

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ فِي الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

1. «اجتنبوا كثيراً من الظنِّ إنَّه و لا تجسَّسوا و لا يفتنَّ بعضكم بعضاً»:
 - (1) الفعل المضارع، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد، من باب تَفَعَّلَ / فعل و فاعله ضمير «واو» البارز
 - (2) مضارع، مبني للمعلوم، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين / فعل و نائب فاعله ضمير «واو» البارز
 - (3) مزيد ثلاثي من باب تَفَعَّلَ بزيادة حرفين، يحتاج إلى مفعول / فعل و فاعله ضمير «أنتم» المستتر
 - (4) مضارع، مزيد ثلاثي من باب تَفَعَّلَ، لا يحتاج إلى مفعول / فعل و فاعله ضمير «واو» البارز
2. «كثيرٌ من الفقراء في البلاد الغنيَّة يعيشون حفاةً و جائعين»:
 - (1) حفاة: اسم، جمع تكسير (مفردة: حافي، مذكر)، اسم فاعل / خبر مفرد
 - (2) الفقراء: جمع تكسير (مفردة: فقير، مذكر)، مشتق (مصدره: فقر)، معرف بأل / مضاف إليه
 - (3) جائعين: جمع سالم للمذكر، مشتق و اسم فاعل (مصدره: جوع)، نكرة / معطوف بالتبعية للمعطوف عليه «حفاة»
 - (4) يعيشون: مضارع، جمع مذكر، مجرد ثلاثي، معلوم / فعل و الجملة الفعلية و حال جملة
3. «الشَّهرُ الرَّمْضَانُ كالأشهر الأخرى يتشكَّل من ثلاثين يوماً»:
 - (1) أخرى: مفرد مذكر، مشتق (اسم تفضيل)، مؤنثه: أخرى / صفة و موصوفها «الأشهر»
 - (2) يتشكَّل: فعل مضارع، مزيد الثلاثي من باب «تَفَعَّلَ» بزيادة حرف واحد / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر
 - (3) أخرى: اسم، مفرد مؤنث، مشتق (اسم تفضيل)، مذكروها «أخر» / المضاف إليه و مُضَافُهُ «أشهر»
 - (4) يتشكَّل: مفرد مذكر، لازم، مزيد الثلاثي بزيادة حرفين، معلوم / فعل و فاعله الضمير المستتر
4. «كلمة «بازار» التي تعنى في الفارسية مَجْمَعُ الذَّكَاكِينِ أَوْ السُّوقِ»:
 - (1) مجمع: اسم، مفرد مذكر، مشتق (اسم المكان)، اسم فاعله «جامع» / فاعل لفعل «تعنى»
 - (2) الذَّكَاكِينِ: الجمع السالم، معرفة «ال»، مشتق (اسم المكان)، / المضاف إليه و مُضَافُهُ «مجمع»
 - (3) مجمع: مشتق (اسم مكان من مجرد الثلاثي)، اسم مفعوله «مجموع» / مفعول لفعل «تعنى»
 - (4) الذَّكَاكِينِ: معرفة به «ال»، جامد غير مصدر، الجمع التَّكْسِيرِ و مفردة «الدَّكَّانُ» / المضاف إليه و تطابق مع مُضَافِهِ «مجمع»
5. «في جامعة الأزهر تُدرِّس العلوم الإسلاميَّة و هي جامعة علميَّة في القاهرة»:
 - (1) تُدرِّس: فعل مضارع، مفرد مؤنث، لازم، مجهول / فعل و نائب فاعله اسم ظاهر «العلوم»
 - (2) العلوم: اسم، الجمع التَّكْسِيرِ، جامد، معرفة «ال»، مصدره «علم» / فاعل لفعل «تُدرِّس»
 - (3) جامعة: اسم، مفرد مؤنث، مشتق (اسم الفاعل)، نكرة / خبر و مبتدأها «هي»
 - (4) علميَّة: مفرد مؤنث، جامد غير مصدر، نكرة، مع ياء النسبة «ي» / صفة لكلمة «جامعة» و موصوفها «هي»
6. «يرى قرص الشَّمْسِ في هذه الحالة مُظْلَمًا مُحَاطًا بِخَلْقِهِ مُضِيئَةً»:
 - (1) مُحَاط: اسم، مفرد مذكر، مشتق (اسم فاعل)، نكرة / صفة و موصوفها «قرص»
 - (2) مُضِيئَةً: اسم، مفرد مؤنث، مشتق (اسم فاعل)، نكرة / المضاف إليه و مضافها «حلقة»
 - (3) مُحَاط: مفرد مذكر، نكرة، مشتق (اسم مفعول) مصدره «إحاطة» / مفعول به ثاني لفعل «يرى»
 - (4) مُضِيئَةً: مفرد مؤنث، مشتق (اسم فاعل) و مصدره «إضاءة» / صفة و موصوفها «حلقة»
7. «رأينا في الطريق طفلة على شفتيها إبتسامه و قد ماتت من شدَّة البرد»:
 - (1) رأينا: الماضي، للمتكلم مع الغير، مجرد ثلاثي، معلوم، متعدِّ / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز
 - (2) إبتسامه: مفرد مؤنث، جامد، نكرة، مصدر من باب «افتعال» / مفعول به ثان
 - (3) ماتت: ماضٍ، للغائبة، لازم، معلوم، مجرد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير «ت» البارز
 - (4) شفتي: اسم، تود مؤنث، جامد غير مصدر / مجرور بحرف الجرّ
8. «يعقوب النبي جالس عندما عاد أبناؤه في العشاء و هم يبكون و أقوا قميص يُوسف»:
 - (1) جالساً: اسم، مفرد مذكر، مشتق (اسم فاعل من مصدر «جلوس») / الخبر
 - (2) يبكون: فعل مضارع، لازم، مجرد ثلاثي، اسم فاعله «الباكي» / فعل و فاعله ضمير «هم» البارز
 - (3) جالساً: مشتق و اسم الفاعل، نكرة، مفرد مذكر، مصدره «جلوس» / الصفة للنبيّ
 - (4) يبكون: جمع مذكر غائب، مجرد ثلاثي، متعدِّ، / فعل و فاعله ضمير «واو» البارز و الجملة الفعلية



روز مبادا...! سوالات تعریب

(اگر طراح سؤال تعریب داد)

■ عین الصحیح فی التعریب:

۱. «این جا تجاری ارزنده است که ما آن ها را از بزرگان خود به ارث می بریم شاید از آن ها عبرت بگیریم!»:
(۱) هنا تجارب قیمة ثرتها من كبارنا لعلنا نعتبر بها!
(۲) هناك تجارب قیمة ورثتها من كبارنا لعلنا نعتبر منها!
(۳) هنا تجارب ثمينة الذي ورث كبارنا إلینا لعلنا نعتبرنا بها!
(۴) هناك تجارب ثمينة نرت من كبار قومنا لعلنا نعتبرنا منها!
۲. «امروز در جهان کنونی ترک کردن کوچک ترین اشتباهات، از بزرگ ترین فضیلت ها به شمار می آید!»:
(۱) اليوم فی العالم الحالي ترک أصغر الخطأ يعتبر من أكبر فضائلک!
(۲) اليوم فی العالم المعاصر ترک أصغر الأخطاء يُعدّ من أكبر الفضائل!
(۳) هذه الأيام فی العالم الحالي ترک أصغر معاصیک يعدّ من أكبر فضائلک!
(۴) هذا اليوم فی العالم المعاصر ترک الاشتباهات الأصغر يعتبر من فضائل أكبر!
۳. «دریا باش که اگر سنگی به سویت پرتاب کردند، سنگ غرق شود نه این که تو متلاطم شوی!» کن:
(۱) كالبحر فإذا رموا الحجر إلیک یغرق حجرٌ و لا تصیح مؤاجاً!
(۲) كالبحر فإن رموا إلیک، غرق حجرٌ لا إناک تصیر هائجاً!
(۳) بحرٌ فإن رموا حجراً نحوک، غرق الحجر لا أن تصیح متلاطماً!
(۴) بحرٌ فإذا رموا الحجر نحوک، یغرق الحجر لا أن تصیر متلاطماً!
۴. «با احترام برای کسی که در ۴۰ سالگی از عمرش به تحصیل پرداخته است، از جای خود برمی خیزیم!»:
(۱) نفف من أماننا بالاحترام لمن یقوم أربعین سنة من عمره بالدراسة!
(۲) نفف لمكاننا مع الاحترام لمن یعمل أربعین سنة من عمره بالدراسة!
(۳) نقوم من مكاننا محترمین للذی قد قام بالدراسة فی الأربعین من عمره!
(۴) نقوم لأماكن لنا لنحترم الذی عمل بالدراسة فی سن الأربعین من عمره!
۵. «هر لحظه ملتسمانه از خدا می خواهیم که طالبان علم را از سلامتی کامل برخوردار کند!»:
(۱) کلّ لحظات نرید من الله بالتماس أن یتّمّع طلاب العلم بسلامة التامة!
(۲) کلّ لحظة نطلب من الله ملتسمین أن یتّمّع طالبی العلم بالصحة الكاملة!
(۳) فی کلّ لحظة نسأل الله و نحن ملتسمین أن یتّهب سانلی العلم بصحة تامة!
(۴) فی کلّ لحظات رجونا من الله بالتماس أن یتّهب باحثون العلم السلامة كاملة!
۶. «سوسه هر روز در قلیمان را می کوبد که به عنوان مهمان وارد شود، به او اجازه ندهید، زیرا سلطان قلیتان خواهد شدا!»: إنّ الوسوسة
(انسانی ۹۶)
(۱) تدقّ باب قلبنا کلّ یوم لتدخل ضیفاً، فلا تأذنوا لها، لآنها ستصبح سلطان قلبکم!
(۲) تطرق قلوبنا کلّ یوم لتدخل ضیوفاً، لا تأذنوا لها، لآنها ستكون ملكاً علی قلوبکم!
(۳) تضرب باب قلبنا لتدخل کلّ یوم ضیفاً، لا تسمحوا لها، فتصبح سلطان علی قلبکم!
(۴) تطرق باب قلوبنا لتدخل کلّ یوم ضیوفاً، فلا تسمحوا لها، لآنها ستكون ملك قلوبکم!
۷. «عاقلان کسانی هستند که خود را برای عبور از سختی و راحتی این دنیا آماده کرده اند!»:
(۱) العقلاء هم الذین قد أعدوا أنفسهم للعبور من صعوبة هذه الدنيا و راحتها!
(۲) العقلاء من يستعدّون أنفسهم للعبور من الضعب فی هذه الدنيا و راحتها!
(۳) إنّ العقلاء من يعدّون أنفسهم للمرور من المصاعب و الراحة فی هذه الدنيا!
(۴) إنّ العقلاء هم الذین استعدّوا أنفسهم للمرور من صعوبات و راحة هذه الدنيا!
۸. «بدین در هر فرصتی سختی را می بیند، اما خوش بین در هر سختی ای فرصت را می بیند!»:
(۱) المتشائم یری الصعوبة فی کلّ فرصة، أما المتفائل فیری الفرصة فی کلّ صعوبة!
(۲) یری المتشائم صعوبة فی کلّ الفرصة، فأما المتفائل فیری فرصة فی کلّ الصعوبة!
(۳) المتشائم لا یجد صعوبة إلا فی کلّ الفرصة، و لا یجد المتفائل فرصة إلا فی کلّ الصعوبة!
(۴) لا یجد المتشائم الصعوبة إلا فی کلّ فرصة، و لا یجد المتفائل الفرصة إلا فی کلّ صعوبة!



تشكيل

١. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) العاقلُ يُعرفُ قيمةَ الوقتِ معرفةً ناتجةً من حاجتهِ الشديدةِ إليه!
- (٢) عندما يلاحظُ أنَّ الرِّيحَ تُعصفُ، يتركُ عملهَ ليواطئَ خَلِيَّتَهُ كي لا تسقط!
- (٣) أثبتوا جلالَ تجاربهم أنَّ الحشراتَ تُستفيدُ من قُوَّةِ الفكرِ و أنَّ الغريزةَ ليستْ كُلُّ شَيْءٍ!
- (٤) الإستثناءُ هو إخراجُ ما بعدَ أداةِ الإستثناءِ من حُكْمِ ما قبله و المُخرجُ منه يُسمَّى مُستثنى منه!

٢. عَيْنُ الخَطَأِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) إتفقَ رسولُ الله (ص) مع القبائلِ القريبةِ لِجَمَانَةِ المَدِينَةِ مِنَ الْهَجُومِ وَ الْعُدُوانِ!
- (٢) الجِدُّ وَ المُشَابَهَةُ وَسِيلةٌ رَفِيَّةٌ الْأَفْرَادِ، وَ الخَمُولُ وَ الْكِسَالَةُ سَبَبُ الْإِنْحِطاطِ!
- (٣) قد جاءَ في الرِّسالةِ مِنَ المَواعِظِ المُخْتَلِفةِ وَ الحُكْمِ الَّتِي نَدَعُو إِلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّأَمُّلِ!
- (٤) سعيدٌ تلميذٌ صغيرٌ ينهضُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ نَوْمِهِ وَ يَذْهَبُ إِلَى المَغْسَلِ لِيَنْظِفَ يَدَيْهِ!

٣. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) إِذَا كَانَ المَرءُ فِي نِعْمَةٍ يَأْتِي الأَصْدِقَاءُ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ حَانِبٍ بَلْ قَدْ يَنْقَلِبُ العَدُوُّ صَدِيقًا!
- (٢) الدُّوَلُ المُسْتَعْمَرَةُ لَمْ تَعْتَرَفْ بِحَقِّ الشُّعُوبِ، وَلَوْ لِمَرَّةٍ وَاحِدَةٍ، فِي حَرَّتِهَا وَ إِسْتِغْلالِهَا!
- (٣) تَتَكَرَّرُ العَمَلِيَّةُ مِثَالِ المَرَّاتِ حَتَّى يَمْتَلِئَ بَيْتُهُ بِالهَواءِ فَيَدْخُلُ فِيهِ بِطَرِيقَةٍ عَجِيبَةٍ!
- (٤) إِنَّ المَوْتُ اللَّغْظِيَّ إِسْمٌ مَذْكَرٌ لَهُ عَلامَةٌ مِنَ عَلامَاتِ التَّائِبِ وَ نُعامُهُ مَعامِلَةُ المَذْكَرِ!

٤. عَيْنُ الخَطَأِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) وَقَفَتِ الحافِلَةُ فِي المَحْطَةِ حَتَّى يَذْهَبَ المَسافِرُونَ إِلَى دُورَاتِ المِياهِ!
- (٢) يُسْتَطِيعُ قائِدُ نُورَتنا الإِسلامِيَّةِ أَنْ يُرْشِدنا إِلَى الإِكْتِفاءِ الذَّائِئِ!
- (٣) الدِّلافِينُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِإِسْتِخدامِ أصواتٍ مَعْيِنَةٍ وَ أَنها تَغْنِي كَالطُّيورِ!
- (٤) يُشاهِدُ أَعْضاءُ الأُسرةِ فلما رانعا عَنِ الحِوانِ الَّذِي أَنْقَذَ صاحِبَهُ مِنَ الخَطَرِ!

٥. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) يُمكِنُ أَنْ نَسْتَرِجِعَ التَّروَةَ المَفْقُودَةَ بِالإِجْتِهادِ، أَمَّا الوَقْتُ المَفْقُودُ فَلانْمُكِنُ إِسْتِرجاعَهُ!
- (٢) نَحْنُ لَمْ نَسْمَحْ لِلْيَاسِ أَنْ يَتَسَرَّبَ إِلَى أَنْفِنا وَ إِنَّ أَصْنا بِالْفِئسِلِ مَرَّاتٍ!
- (٣) لَيْسَ مِنَ المَعْقُولِ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ سَطَحِي الكِرَّةِ الأَرْضِيَّةِ كُلَّهُ أَرْضًا جَبَلِيَّةً!
- (٤) الفَقْرُ فِي أوَّلِ العَمْرِ خَيْرٌ وَ بَرَكَةٌ فَهُوَ يُسَبِّبُ تَقْوِيَةَ إِرادةِ الإِنسانِ!

٦. عَيْنُ الخَطَأِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ فِي العِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) إِسْتِخراجُ النُّفطِ مِنَ باطنِ الأَرْضِ فِي بَعْضِ الأوقاتِ يَسْتَعْرِقُ وَقْتًا طَوِيلًا!
- (٢) نَقْلُ النُّفطِ عَبْرَ الأَنْابيبِ أَقلُّ خَطَرًا وَ نَقْفَةً مِنْ تَقْلِهِ بِناقلاتِ النُّفطِ!
- (٣) لإيرانِ تجارِبٌ كَثيرةٌ فِي صِناعةِ نَقْلِ النُّفطِ وَ هِيَ مِنَ أكبرِ الدُّوَلِ المَصْدِرَةِ!
- (٤) عَلَيَّ امْتِدادِ لَأَنْابيبٍ تُوجَدُ أعمدةُ اتِّصالاتِ كَمَحْطاتِ إِنْذارٍ!

٧. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ فِي العِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) المِهْرَجانُ إِحتفالٌ عامٌ بِمَناسِبَةٍ جَميلَةٍ، كَمِهْرَجانِ الأَزهارِ وَ مِهْرَجانِ الأَفلامِ!
- (٢) فَقُلْ إِنَّمَا العَيْتُ لِلهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ المُنْتَظَرِينَ!
- (٣) إِنَّ القُرآنَ يَأْمُرُ المُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُوداتِ المُشْرِكِينَ وَ الكُفَّارِ!
- (٤) لايجوزُ الإِصرارُ عَلَى نِقاطِ الخِلافِ وَ العُدُوانِ، لِأَنَّهُ لا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدًا!



گزیده سوالات کنکور ۹۷

ترجمه، تعریب و مفهوم



■ عین الأصح و الأدق في الجواب للترجمة أو المفهوم أو التعريب

(ریاضی ۹۷)

۱. «قال يوسف لأبيه: ... إنني رأيت أحد عشر كوكباً و الشمس و القمر، رأيتهم لي ساجدين»: يوسف (ع) به پدر خود گفت
- ۱) قطعاً من یازده ستاره را دیدم که همراه خورشید و ماه، برایم سجده کنان بودند!
 - ۲) همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، آنها را برای خودم سجده کنان دیدم!
 - ۳) من محققاً یازده تا از ستارگان را و نیز خورشید و ماه را رؤیت کردم که برای من در حال سجده هستند!
 - ۴) من قطعاً از بین ستارگان یازده تا را دیدم که همگی به همراه خورشید و ماه برایم در حال سجده کردن بودند!

(ریاضی ۹۷)

۲. «إنما يعيش في راحة من يترك حرص الدنيا»:

- ۱) فقط کسی که حرص دنیا را ترک کند، در راحتی زندگی می‌کند!
- ۲) فقط کسی که حرص دنیا را رها کند، در آسودگی به سر برده است!
- ۳) کسی که حرص دنیا را ترک کند، فقط در آسایش زندگی کرده است!
- ۴) تنها کسی که حرص دنیا را رها کرده است، هم او در راحتی به سر می‌برد!

(ریاضی ۹۷)

۳. «ليس علم البشر إلا وسيلة لاكتشاف قليل من الأسرار الغامضة في العالم»:

- ۱) علم بشری تنها وسیله است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده عالم!
- ۲) علم بشر فقط وسیله‌ایست برای کشف اندکی از اسرار پیچیده در عالم!
- ۳) علم بشر فقط برای کشف کردن اندک از اسرار پیچیده است در این عالم!
- ۴) علم بشر وسیله‌ای نیست مگر برای کشف اندک از اسرار پیچیده در این عالم!

(ریاضی ۹۷)

۴. «كل يوم تزین السماء ظاهرة طلوع الشمس و غروبها لنتمتع بها و نتأمل فيها»:

- ۱) هر روز پدیده طلوع خورشید و غروب آن آسمان را می‌آراید تا از آن بهره‌مند شویم و پیرامون آن بیندیشیم!
- ۲) هر روز آسمان با پدیده طلوع خورشید و غروبش آراسته می‌شود تا از آن بهره ببریم و درباره آن اندیشه کنیم!
- ۳) همه روزه پدیده طلوع و غروب خورشید آسمان را کاملاً زینت می‌دهد تا اینکه بهره آن را ببریم و راجع به آن بیندیشیم!
- ۴) همه روزه پدیده طلوع خورشید و غروب آن بدون شک به آسمان زینت می‌دهد تا اینکه بدان بهره‌مند شویم و در آن تأمل کنیم!

(ریاضی ۹۷)

۵. عین الخطأ:

- ۱) بعضی الأحيان أنت في حالة الإبتعاد من الله، بعضی وقتها تو در حال دور شدن از خدا هستی،
- ۲) و لا تری عیناک من الله أثراً، و چشمانت نشانه‌ای از خدا نمی‌بیند،
- ۳) فجأة تحدث واقعة صغيرة و ترجع إليه، ناگهان اتفاق کوچکی می‌افتد و به سوی او برمی‌گردی،
- ۴) هذه يد الله التي تريد أن ترجعك! این دست خداست که می‌خواهد تو برگردی!

(ریاضی ۹۷)

۶. «خير الأشياء جدیدها»، عین غیر المناسب للمفهوم:

- ۱) چو عشق تو کند دیدار در دل کهن را کم شود بازار در دل!
- ۲) نو که آمد به بازار، کهنه می‌شود دل آزار!
- ۳) کهنه‌دوزان گز بدیشان صبر و حلم جمله نودوزان شدند هم به علم!
- ۴) درم هر گه که نو آمد به بازار کهن را کم شود در شهر مقدار!

(ریاضی ۹۷)

۷. وقتی فقط بر دیگری اعتماد کنی هیچگاه کار مهمی برای زندگی خود نخواهی کرد!، عین الصحيح:

- ۱) لما تعتمد علی غیرک فقط لن تعمل شيئاً مهماً للحياة بنفسك! (۲) حينما لا تعتمد إلا غير نفسك فلا تعمل عملاً هاماً لحياتك أبداً!
- ۳) عندما لا تعتمد إلا علی غیرک لن تعمل عملاً مهماً لحياتك أبداً! (۴) حين اعتمادك علی غير نفسك فقط فلا تعمل شيئاً هاماً لحياة نفسك!

(ریاضی ۹۷)

۸. «فرصتها برای انجام دادن کارهای مهم در وقت خودشان سر می‌رسند، پس چرا این همه عجله!؟»

- ۱) تأتي الفرص في موعدها حتى تعمل أعمالنا المهمة، فلماذا نتعجل تعجلاً كثيراً!؟
- ۲) إن الفرص تأتي في موعدها لأداء أمورنا المهمة، فلماذا هذه العجلة الكثيرة!؟
- ۳) إن الفرص تجيء إلينا في وقتها لأداء الأعمال المهمة، فلماذا نعجل كثيراً هكذا!؟
- ۴) تجيء الفرص إلينا في وقتها لأننا نؤدى الأمور المهمة، فلماذا هذه العجلة العجلة!؟



واژه‌نامه الفبایی

الف

آبی: آب: آینده، در حال آمدن
 آخر: پایان (جمع آن: آخرین: آیندگان)
 آخر: دیگر
 آفة: آسیب
 آلم: به درد آورد
 آلهة: خدایان (مفرد آن: إله)
 آله: دستگاه (جمع آن: آلات)
 آله طباعة: دستگاه چاپ
 آمن: ایمن
 آمن: ایمن کرد، ایمان آورد
 آية: نشانه (جمع آن: آیات)
 آها
 آب (ابو، ابا، ابي): پدر (جمع آن: آباء)
 ابدًا: تا ابد، ابدی
 أبصار: دیدگان (مفرد آن: بصر)
 أبيض: سفید
 أشع: فراح شد
 أنقى: پرهیزگارتر، پرهیزگارترین
 أنى آمد
 أنار: برانگیخت
 أجاب: جواب داد
 أجاب عن: پاسخ داد به
 أجر: پاداش
 أجرى: جاری کرد
 أجل: به تأخیر انداخت
 أجل: گران قدرتر
 أحاديث: سخن‌ها، روایت‌ها (مفرد آن: حدیث)
 أخبال صوتية: تارهای صوتی (جمع آن: أخبال)
 مفرد آن: خبل)
 أحب: دوست داشت
 أحب: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
 أحد عشر: یازده
 أحد کسی، یکی از، یکتا، تنها
 أحد: یکشنبه
 أحسن: بهتر، بهترین
 أحسن: آفرین بر تو
 أحسن: خوبی کرد، خوب انجام داد
 أخضر: آورد، حاضر کرد
 أحلام: رؤیاها (مفرد آن: حلم)
 أخل: حلال‌تر، حلال‌ترین
 أخضر: سرخ
 أحمى: از من نگهداری کن
 أخ (أخو، أخوا، أخی): برادر، دوست (جمع آن: إخوان، إخوان)
 أخذ: خواهر (جمع آن: أخوات)

أخذ: گرفت، برداشت
 أجز: به تأخیر انداخت
 أخرج: درآورد
 أخضر: سبز
 أخلص: مخلص شد، پاکي نیت ورزید، خالص گردانید
 آداء: به جا آوردن، انجام دادن
 أدار: چرخاند، اداره کرد
 أداة: ابزار (جمع آن: أدوات)
 أدخل: وارد کرد
 أذرك الشيء: به آن چیز رسید و بدان پیوست
 ادعى: ادعا کرد
 أذى: ایضا کرد، متجر شد، ادا کرد
 أراذ: خواست
 أربعا: چهارشنبه
 أربعة: أربع: چهار
 أربعون: أربعين: چهل
 أردية: اردو
 أزدل: فرومایه (جمع آن: أراذل)
 أرسل: فرستاد
 أرسد: راهمایی کرد
 أرض: زمین (جمع آن: أراضي)
 أوضع: شیر داد
 أزرق: آبی
 أساء: بدی کرد
 أسوع: هفته (جمع آن: أسابيع)
 أستاذ: استاد
 استلم الحجر: سنگ را مسج کرد
 أسد: شیر
 أسرة: خانواده
 أسرى: شباه حرکت کرد
 أسلم: اسلام آورد
 أسود: سیاه
 أسوة: الگو
 أشار: اشاره کرد
 اشتاق: مشتاق شد
 أشد: سخت‌تر، سخت‌ترین
 أشرك: شریک قرار داد
 أشعل: شعله‌ور کرد
 أصاب: برخورد کرد
 أصبح: شد
 أصفو: زرد
 أصلح: اصلاح کرد
 أصنام: بتها (مفرد آن: صنم)
 أفساغ: تباہ کرد، تلف کرد
 أضاف: افزود
 أطاق: پیروی کرد
 أظعم: خوراک داد

أطلق: رها کرد
 أطيب: خوب‌تر، خوب‌ترین
 أصحت: به تعجب واداشت، در شگفت آورد
 أجز: ناتوان‌تر، ناتوان‌ترین
 أعشاب طبية: گیاهان دارویی
 أعطى: داد
 أعلم: دانان‌ترین، دانانتر
 أعلى: بالا، بالاتر
 أعنى: مرا یاری کن
 أغلق: بست
 أغلى: گران‌تر، گران‌ترین
 أغناه غنة: او را از آن بی‌نیاز کرد
 أغنى: بی‌نیاز گردانید
 أفرز: ترشح کرد
 أفضل: برتر، برترین (جمع آن: أفضل)
 أقربا: حویشاوندان (مفرد آن: قریب)
 أقل: کم‌تر، کم‌ترین
 أقمار: مادها (مفرد آن: قمر)
 أقم وجهك: روی بیاور
 أفتح: قانع کرد
 أكبر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین (جمع آن: أكابر)
 أكد: تأکید کرد
 أكرم: گرامی‌تر، گرامی‌ترین
 أكرم: گرامی داشت
 أكل: خورد
 آلا: هان، آگاه باش
 ألق: نگاشت، به هم پیوست، همدل کرد
 ألف: هزار (جمع آن: آلاف)
 ألقى: انداخت
 ألقى محاضرة: سخنرانی کرد
 ألم: درد (جمع آن: آلام)
 أمام: روبه‌رو
 أمان: امنیت
 استع: لذت‌بخش‌تر
 أمثال: مثل‌ها، نمونه‌ها (مفرد آن: مثل)
 أمر: دستور داد
 أمريكا: آمریکا
 أمس: دیروز
 أمسك: به دست گرفت و نگه داشت
 أمطر: باران بارید
 أمكن: امکان داشت
 أم: مادر (جمع آن: أمهات)
 أمن: امنیت
 أم: یا
 أمر: فرمانده (جمع آن: أمراء)
 أمین: امین‌دار (جمع آن: أمناء)
 أمار: نورانی کرد